



محور مقاومت ومواضع ما (صفحه ۷)

بیانیه مشترک تشکلهای مستقل (صفحه ۸)

کودکانی اینجا (صفحه ۱۵)

نسل کشی درغزه

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

خاطرات ترزا نوچه

صفحه آخر

صفحه آخر

صفحه آخر

مارش طولانی طبقه کارگر

اعتصابات دورجدید کارگران

کارگران پروژه‌های و پیمانی نفت و پتروشیمی و فولاد اهواز در شش ماهه اخیر بارها دست به تحصن و اعتصاب و تجمع اعتراضی زدند. خواست‌های آنان در چند نکته اساسی گنجانده شده است که در عین اینکه خواست‌هایی صنفی است و در حد معیشت کارگران و دستمزدبگیران مطرح می‌شود، ولی بعلت اینکه دولت در ایران در همه امور جزئی مداخله کرده و کوچکترین خواست‌های اقشار مختلف را زیر نظر داشته و آنها را در چهارچوب امنیتی رقم می‌زند، شکل سیاسی به آن داده است تا بتواند با مهر زدن‌های گوناگون آنها را سرکوب کند. در عین حال مبارزات صنفی - سیاسی طبقه کارگر را دیوار چین از هم جدا نمی‌کند و مبارزات صنفی سیاسی طبقه کارگر از یک پیوستگی طبقاتی

صفحه ۳

داده است. ماتریالیست‌های تاریخی میان گذشته و حال پیوندی مادی می‌بینند تکه تکه جنبش کارگری را مورد بررسی قرار نمی‌دهند. نادیده گرفتن گذشته جنبش کارگری، نفی و کم بها دادن به آن یک جانبه‌گری، بدور از جستجوی حقیقت از واقعیات است. و به ضرر تقویت صفوف طبقه کارگر در این مصاف تاریخی است. باید همه جانبه با این نظریه ظاهرا چپ اما در حقیقت راست که در خدمت آلترناتیوهای بورژوازی است مبارزه ایدئولوژیک کرد.

هیچ جنبش کارگری و کمونیستی در جهان نیست که یک خط راستی بدون مانع و بدون اشتباه طی کرده باشد. بین نفی و نقد تفاوت موجود است نقد گذشته براساس تحلیل از شرایط زمانی و مکانی برای درس گیری

صفحه ۲

بیش از صدسال است که کمونیسم علمی از طریق کارگران مهاجر در روسیه به جامعه ایران آورده شد و طبقه کارگر با ایجاد تشکلهای مستقل و حزب سیاسی پیشرو پرولتری خود - حزب کمونیست ایران در بندرانزلی را بعنوان طبقه ای که می‌تواند زندگی بهتری را برای توده‌های ستمدیده و استثمار شونده ایران با مبارزه با سه کوه بزرگ استعمار و امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری وابسته، پا به میدان مبارزه رو در رویی با دشمنان طبقاتی خود گذاشت. در این راه از نیرویی کوچک باید به نیرویی بزرگ، از مقاومتی پراکنده به مقاومتی متشکل و متحد تبدیل می‌شد. در این راه پیمایی طولانی، سخت و بغرنج هر بار که در نبردهای پی در پی افتاد، بلند شد و با شستن خون رفقای جان باخته، با جمع‌بندی از تجارب خود، با درایت تر به مبارزه ادامه

رژیم و انتخابات

انتخابات پیش رو رژیم جمهوری اسلامی

دو انتصاب مهندسی شده، یکی انتخاب میان دوره ای نمایندگان دوازدهمین دوره مجلس شورای اسلامی و دیگری ششمین دوره مجلس خبرگان رهبری قرار است در تاریخ ۱۱ اسفند ۱۴۰۲ برگزار شود. از چندین ماه پیش و بر طبق معمول همیشگی انتخابات در رژیم های سرمایه‌داری و از جمله رژیم جمهوری اسلامی، حاکمین سعی دارند با گرم کردن تنور انتخاباتی برای خود مشروعیت سیاسی بخرند. تبلیغات معمولاً در یک نشست خامنه‌ای با گروهی از وابستگان رژیم و سخنرانیش آغاز می‌شود. قدم اول تلاش همگانی و تمرکز تبلیغاتی بر ضرورت شرکت در انتخابات مطرح می‌شود. از واجبات شرعی تا حفظ امنیت انقلاب اسلامی و ایران

کارگران ایران نجات دهنداند

کشتار مردم بیگناه با بمب گذاری در کرمان امریست تروریستی، جنایتکارانه و محکوم است چنین عملیات کوری بدون شک از طرف هر جریانی باشد که در آخرین خبر، داعش مسئولیت آنرا بعهده گرفته است به سود ارتجاع و در حال حاضر با عادی جلوه دادن کشتار جمعی، به سود جریان صهیونیستی و امپریالیستی است که در جنگ نسل کشی غزه در برابر مقاومت فلسطینی‌ها به تنگ آمده، هر روز توده‌های وسیع مردم جهان با دیدن جنایات اسرائیل و کمک کشورهای امپریالیستی بویژه آمریکا علیه آنها بر می‌خیزند. ما در درد و رنج خانواده‌های قربانی این جنایت شریک هستیم این عمل تروریستی جنایتکارانه چند نکته اساسی را برای بررسی همه جانبه به پیش می‌کشد:

صفحه ۶

صفحه ۵

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!



مارش طرابلسی طبقه... همیشه از صف اول

و جلوگیری از تکرار اشتباه کاملن به جا و ضروریست و یکی از سبک کارهای اساسی در حزب کمونیست است اشتباهات را در صورتی می توان به درستی شناخت و در عمل به اصلاح پرداخت که همه جانبه با توجه به زمان و مکان آن صورت گیرد..

در سطح جهانی در برخورد به اشتباهات در جنبش کارگری دو تجربه منفی و مثبتی داریم. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست چین است.

اولی پس از مرگ استالین خروشچف در مقام جانشین او در کنگره ۲۱ حزب استالین را جنایتکار خواند و کل دستاوردهای کارگران و زحمتکشانشان خلق های شوروی را در دوران رهبری استالین نفی کرد. بجای نقد اشتباهات به نفی کل عملکرد استالین و کل روند تاریخی اتحاد شوروی پرداخت و زمینه را برای جا انداختن تزه های رویزیونیستی و بازگشت مافیای سرمایه امپریالیستی فراهم ساخت. در حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون روند دیگری طی شد. برعکس اکثر احزاب کمونیست از جمله حزب توده ایران که به دنبال روی از خروشچف پرداختند در دوره رهبری استالین اشتباهاتی صورت گرفته، روی درستی کارهای او تاکید کردند. در عین حال حزب کمونیست چین از آنچه در شوروی رخ داد درس گرفت و با شناختی که از مبارزه در درون حزب کمونیست چین داشت مائوسه دون یاد آور شد که در دوران طولانی و ساختمان سوسیالیستی که دوران طولانی خواهد بود، مبارزه طبقاتی میان دو راه - انقلاب سوسیالیستی و بازگشت به عقب و راه سرمایه داری موجود است. او یاد آور شد که این مبارزه مانند گذشته راه حلس مسلحانه نیست بلکه انقلاب فرهنگی پرولتاریایی است، یعنی نوسازی افکار با بسط و گسترش مبارزه درون جنبش های توده ای و نقد علنی و بی پروا با روزنامه های دیواری است. با اینکه در جریان گسترش جنبش های توده ای برخورد های سکتاریستی و چپ روانه ای هم صورت گرفت اما توانست چین را از خطر رفتن بسوی سرمایه داری نجات دهد...

در ایران از زمانی که مارکسیسم وارد شد، طبقه کارگر پا به میدان مبارزه گذاشت و احزاب و سازمان های سیاسی طبقاتی شکل گرفت، مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی به درستی جای برجسته ای در فرهنگ اجتماعی ما پیدا کرد. نتیجه آن را امروز بخوبی می

بینیم. گفتمان سیاسی و رقابت مکاتب باهم بسیار گسترده است. اما در جنبش چپ و کارگری نفی گری جای نقد را گرفته است و می توان گفت این شیوه برخورد یکی از علل پراکندگی و انشعابها شده است... در این صدسال گذشته ده ها حزب و سازمان سیاسی بوجود آمده و خود را با ایده ها و شیوه های متفاوت در صحنه سیاسی معرفی کرده اند. با رشد و توسعه سرمایه داری در ایران گورکنان سرمایه امروز به نیروی تعیین کننده ای تبدیل شده اند. و همانطور که بنیان گذاران اولین حزب کمونیست در مانیفست یاد آوری کردند با رشد طبقه کارگر فرقه و دسته ها با نفی دیالکتیکی خود به لشکر پیشرو طبقه می پیوندند. در حالیکه طرفداران سرمایه داری روند پراکندگی و جدایی ها را طی می کنند. امروز در ایران خود طبقه کارگر موتور واقعی برای وحدت احزاب و سازمان های طرفدار طبقه کارگر تبدیل شده است. تجربه نشان میدهد، مبارزه برای یافتن راه راستین انقلاب کردن، چگونگی دست یافتن به چه باید کرد طبق شرایط عینی و ذهنی مشخص جامعه ایران همچون آسان نبوده است. اساسی ترین بستری که کمونیست های ایران در این سال های طولانی تلاش کردند به درستی بشناسند جامعه ایران بوده. شناخت همه جانبه ایرانی با تاریخی کهن، وجود ملیت های گوناگون، رقابت های استعمارگران و وجود مزدوران آنها، با طبیعتی گسترده و رشد ناموزون، برای طبقه کارگر ایران تازه شکل گرفته و روشنفکران پیوسته به آن به آسانی جلو نرفته است و زمان لازم بوده و هنوز هم لازم است تا شناخت عمیقتری بیابد. همین امروز هم تعیین دوستان و دشمنان انقلاب و خط مشی سیاسی عمومی با تغییراتی که در این صد سال گذشته در منطقه و ایران افتاده، آسان نیست و دامنه اختلافات در این زمینه گسترده است. درست است که با سرمایه داری شدن ایران صف آرابی طبقاتی ساده بنظر می رسد اما هنوز از اینکه برنامه سیاسی طبقه کارگر چه باید باشد، نقش طبقات و ا فشار موجود چیست و مناسبات میان مبارزه علیه امپریالیسم و بورژوازی داخلی چگونه باید حل شود اختلاف نظر موجود است. انقلاب دموکراتیک، انقلاب دموکراتیک نوین و یا انقلاب سوسیالیستی هنوز مورد پرسش است. چپ های برانداز کنونی هنوز در پی انقلاب دموکراتیک و دو مرحله بودن انقلاب کنونی ایران هستند. بگذارید به عقب برگردیم و مروری به روند رشد جنبش کمونیستی و کارگری بیاندازیم تا علل افتان و خیزان خود را بهتر درک کنیم. کمونیسم

دارای دو خصوصیات پژوهشگر و ستیزگراست. پژوهشگری اش در خدمت ستیزش برای تغییر این جهان وارونه سرمایه داریست. این دو باید هماهنگ با هم باشند و پیش روند. پژوهشگری اش علمی است از واقعیات در جستجوی حقیقت حرکت می کند و مادی گری اش ارگانیکی، دیالکتیکی است. قدرتش در تلفیق اش به شرایط مشخص است یعنی دست یافتن به چنان دانش و آگاهی که توده ها آنرا از آن خود بدانند و برای پیاده کردنش مبارزه کنند و از این طریق تغییر بوجود آورند. در گفتاری ساده تر از پراتیک به تئوری و از توده ها به توده ها. الگو برداری از تجارب انقلابات کشورهای دیگر و عدم توجه به تلفیق تئوری عام به شرایط مشخص جامعه ایران زمینه اشتباهات سیاسی احزاب و سازمان های چپ و کمونیستی بوده است. اغتشاش اندیشه در دوران حزب کمونیست ایران باعث دو دستگی میان رهبری حزب شد نتیجه آن پیروزی رضا خان میر پنج و سرکوب خونین طبقه کارگر ایران گردید. یا در پس از شهریور بیست که با پیروزی بر نازیسم و تسخیر برلین توسط ارتش سرخ شرایط مساعدی برای فعالیت های کمونیستی فراهم شده بود کمونیست های رها شده از زندانها با پشتیبانی بین الملل مسیر بازم انقلاب دو مرحله ای را در پیش گرفتند و عباس میرزا اسکندری سوسیال دموکرات دعوت به ایجاد حزب توده را بانی شد و چنین پنداشتند که از طریق رفرم و پارلمان به اهداف خود خواهند رسید. باید عدم ارزیابی درست از نقش امپریالیسم در ایران را اضافه کرد که پس از انقلاب ۵۷ و بازگشت سرمایه به اتحاد جماهیر شوروی و موضع سیاسی ضد آمریکایی خمینی سردرگمی بیشتری بوجود آورده است. البته باید اشاره کنیم که در الگو برداری هم همچون موفق نبوده ایم. مثلن بعضی ها تجربه بلشویک ها را الگو قرار دادند، بعضی ها تجربه چینی ها و بعضی ها تجربه کوبا را ولی چون با شرایط ایران تطابق نداشت با شکست روبرو شدند. بگذارید تجربه جمع بندی شده بلشویک ها را در اینجا بازگو کنیم تا این نکته روشن تر بیان شود..

در مقایسه با کاری که بلشویک ها در روسیه کردند و پیروز شدند کمونیست های ایران طبق شرایط ایران به خوبی انجام ندادند. لنین در جمع بندی خود از علل پیروزی حزب بلشویک سه نکته را برجسته می کند. اولین و مهمترین را سازماندهی بلشویک ها در میان طبقه کارگر می داند. تاکید دارد این اساس درستی است که حزب بلشویک را قدرتمند کرد دومین نکته مبارزه همه جانبه ایدئولوژیک را علیه سوسیال دموکراسی میداند. که از قبل



از انقلاب ۱۹۰۵ شروع میشود و تا انقلاب اکتبر جلو می رود و سومین نکته درست بودن شعارها که از دل مبارزه توده ها بیرون کشیده شده بود و در نتیجه مورد پذیرش واقع شد. روشن است بینیم ما در شرایط ایران چگونه عمل کرده ایم در زمینه اول یعنی مناسبات میان طبقه کارگر و حزب بلشویک جز دوره اول که حزب کمونیست ایران استخوانبندی اش را کارگران تشکیل می دادند بقیه سالها چنین روندی دنبال نشد و هنوز هم این امر بزرگترین مشکل جنبش کمونیستی و کارگری ایران است. مبارزه ایدئولوژیک هم صاحب یک کار عمیق علمی که تکیه به تحقیق و بررسی جامعه ایران باشد دیده نمی شود. هنوز هم جنبش کمونیستی ایران بسیار دور از کار سترگی است که حزب بلشویک به رهبری لنین در این زمینه انجام داده است. این امر خود یکی از علل پراکندگی نیروهای چپ و کمونیستی ایران است.

اما در زمینه سوم یعنی حرکت از خواست توده ها با فعال شدن خود کادرهای کارگران و رشد فرهنگ عمومی طبقه در چند دهه اخیر انتخاب سیاست های درست که خواست توده ها باشد پیشرفت های خوبی صورت گرفته است. تهیه و انتشار منشور حداقل توسط چندین تشکل کارگری قدمی درست در این مسیر است.

میرسیم بر سر پرسش همیشگی چه باید کرد؟ پرسش در برابر طبقه کارگر است که باید پاسخ دهد چون دیگر هم از لحاظ کیفی و هم کیفی به جایی رسیده که تواناست و هم پژوهشگر است و هم ستیزگر.

بیش از صدسال مبارزه متشکل این طبقه به اشکال مختلف و رشد و تکامل آن از یکسو و ورشکستگی طبقه بورژوازی و ناتوانی حاکمیت های این طبقه در اداره کشور تا جایی که جامعه ایران را به لبه پرتگاه و سقوط کامل اجتماعی کشانده است از سوی دیگر طبقه کارگر و آلترناتیو کارگری را در عمل به نجات دهنده این وضع تبدیل کرده است. بحران ساختاری سیاسی- اقتصادی ایران بطور آشکار و همه جانبه یکبار دیگر ثابت می کند که نظرات مارکس در مورد نظام سرمایه داری که کور است و صاحبان سرمایه دنبال سود بیشتر از طریق استثمار کارگران اند درست است و یکی از دستاوردهای این طبقه اینست که دارای تئوری راهنمایی است که در عمل درستی اش ثابت شده است.

در این سالهای مبارزه این طبقه پیشروانی را تربیت کرده و امروز در میان خود دارد که به درستی می توانند تئوری را به عنوان راهنمای عمل بکار گیرند و در پرتو آن طبق شرایط مشخص ایران و زمان و مکان مبارزاتی خود،

سیاست و تاکتیک مشخص را بدست دهند. نتیجه چنین رشد و درایتی است که ما امروز در عمل شاهد تمام قد تقویت گرایش آلترناتیو کارگری در صحنه سیاسی ایران هستیم...

کارگران در محیطی شدید امنیتی، که هرگونه اعتراض و اعتصاب سرکوب می شود، بی پروا به میدان می آیند و در هر قدم به پیش، خود را سازمان میدهند. دامنه این سازماندهی هر روز گسترده می شود و به استخوانبندی ضروری بقیه تشکلهای تبدیل می شود. تشکلهایی کوچک و بزرگ، محلی و منطقه ای و سراسری که در سازمان گسترده آلترناتیو کارگری جا می گیرند و آنرا بازم بیشتر استحکام بخشیده و همه جاگیر می کنند. در ایران امروز هزاران تشکل متنوع توده ای بزرگ و کوچک محلی و سراسری موجود است از انجمن خانه و مدرسه و انجمنیوهای محیط زیست گرفته تا تشکیلات صنفی و مدنی همه و همه در شرایط اجتماعی کنونی می توانند به گرایش عمومی طبقه کارگر تمایل یابند. بنابراین این ها همه پایه های توده ای تشکل اساسی طبقه را تشکیل میدهند که در بافت اجتماعی کنونی و بحران ساختاری سیاسی و اقتصادی در عمل هر روز بیشتر بهم پیوند می خورند.

اما طبقه کارگر بدون حزب سیاسی پیشرو خود در ایران امروز قادر نخواهد شد به مصاف نهایی با بورژوازی حاکم مار خورده اژدها شده رود و بر آن فائق آید. تشکل پیشرو طبقه کارگر که نام پر معنایی را مارکس و انگلس روی آن گذاشتند حزب کمونیست. کارگران در سال ۱۳۰۰ در بندرانزلی جمع شدند و آنرا بنیاد گذاشتند. با اینکه بدست رضاشاه اعضایش دستگیر شدند و دکتر ارانی را کشتند اما بازماندگان شان ادامه دادند و ایران امروز دارای جنبش کمونیستی آبدیده شده ایست که بدون شک با رشد جنبش کارگری از این پراکندگی و دوری از خود طبقه بیرون خواهد آمد. پیروزی طبقه کارگر علیه دشمنان داخلی و خارجی که قسم به نابودی آن خورده اند، بدون ایجاد یک سازمان پیشرو سیاسی پرولتاریایی که جزوی از طبقه باشد، میسر نیست..

البته سازماندهی یک انقلاب کارگری علاوه بر تشکلهای اساسی بالا احتیاج به تشکلهای دیگری هم دارد که طبق شرایط تکامل یافته سیاسی و انقلابی و امکانات ضروری آن، باید بوجود آورد.

در انتهای این گفتار تاکید کنم که در جهان کنونی و در انقلاب ایران آخرین حرف را مبارزه طبقاتی می زند و عصر کنونی حل مناسبات میان طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است که سرنوشت مردم جهان و ایران را تعیین می کند. در نتیجه همه فعالیت ها در ایران باید

در خدمت سازماندهی نیروهای ستمدیده و استثمار شونده که اکثریت عظیمی را تشکیل میدهند باشد. برای براندازی نظام سرمایه داری حاکم که مشتی بس کوچک واقلیتی ناچیز اما نیروی سرکوب بزرگی را ایجاد کرده اند. درست با حرکت از این ناموزونی نیرو باید با دید طولانی، با درایت و حرکت از واقعیات عمل کرد و به جمع آوری نیرو پرداخت. مشخص تر تقویت آلترناتیو کارگری یک ضرورت زمانه در جنبش رهایی بخش ایران است.

وفا جاسمی

اعتصابات دور جدید... بقیه از صفحه ۱

برخوردار است.

صنایع نفت به لحاظ اندازه اش در اقتصاد ایران و نیز تعداد نیروی کارش هنوز هم یکی از کلیدی ترین بخش های جنبش کارگری را تشکیل می دهند. و رشد و گسترش اعتصابات در بخش نفت و صنایع وابسته برای رژیم که پایه های سیاسی و اقتصادی اش بر روی فروش نفت و درآمدهای حاصله از آن استوار است، بطور مستمری زیر نگاه نهادهای امنیتی قرار دارد. کارگرانی که در سال ۵۷ قادر شدند که با بستن شیرهای نفت، رژیم شاهنشاهی را به زانو درآورند. هنوز هم برای رژیم جمهوری اسلامی یک نیروی حساس و خطرناک در مبارزات اجتماعی هستند. اما بحران اقتصادی کنونی و کاهش درآمدها بصورت عمومی بویژه برای مزدبگیران این بخش از جنبش کارگری را مجدداً به فعالیت های اعتراضی کشیده است. به عیان دیده می شود نه مشکل کارگران نفت و دیگر صنایع و نه حتی کودکان کار و بخش های مختلف خدماتی با نظام ساختاری و سیاسی حاکم تا به حال جواب نگرفته و نخواهد گرفت.

امید به گفتگو با اداره کار و نمایندگان دولت بیش از دو دهه است به پایان رسیده است. سیاست سکوت و مماشات به پایان رسیده است، بحران اقتصادی و سیاست های ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی در زمینه سرکوب نهادهای مستقل کارگری و سرکوب فعالین کارگری و دیگر جنبش های مترقی اجتماعی مانند زنان و جوانان... نتوانسته است سیاست جامعه گورستانی و خاموشی را برای رژیم اسلامی متحقق کند. جمهوری اسلامی علیه کارگران شمشیر را از رو بسته است. اما امروز اگر سرکوب در شکل فیزیکی

برای ایجاد حزب کمونیست سراسری متحد شویم



علیه جنبش کارگری کارآیی گذشته خود را از دست داده است ولی رژیم جمهوری اسلامی با طرح دستمزدهای منطقه‌ای سیاست جدا سازی بخش‌های مختلف طبقه کارگر و حتی یک بخش از همدیگر را به پیش کشیده است. سیاست ضد تورمی دولت هم که با بوق و کرنا اعلام می شود. مانند کوهی که موش زاید است که فقط به یک ابزار تبلیغاتی جهت انتخابات و فریب تبدیل شده است.

در شش ماهه گذشته روزانه تعداد ۷ اعتصاب و تحصن گزارش شده است.

طی همین مدت به گزارش ایسنا به نقل از پزشکی قانونی حوادث ناشی از کار با ۷۰۴ در صد افزایش، ۸۹۸ نفر بوده است. یعنی روزانه ۵ نفر از کارگران در حین کار کشته شده‌اند. این آمار نشان می دهد که استانداردهای امنیت در محیط کار بشدت پائین است و سرمایه‌داری حریص و فاسد ایران در جهت سود بیشتر حاضر به تامین امنیت محیط کار و سرمایه گذاری در این زمینه نبوده و دولت جمهوری اسلامی با چشم پوشی در حقیقت با خون کارگران به فربه شدن سرمایه‌داری ایران کمک می کند. در محیط امنیت شغلی هم وضعیت به همین منوال است. قراردادهای موقت دست کارفرما را برای اخراج کارگران مانند قراردادهای سفید امضا باز گذاشته است. قراردادهای توافقی بسیار ضد کارگری‌تر از دستمزدهای منطقه‌ای. کارفرما می تواند با آگاهی به وضعیت مشخص کارگر؛ ضد کارگری ترین قراردادهای را پیشنهاد کند و کارگر بدون پشتوانه اجتماعی مجبور به پذیرش آن شود.

با توجه به وخامت اوضاع اقتصادی و رشد و گسترش فساد که از بالاترین ارگان‌های رژیم شروع شده است بازنشستگان با وضع به مراتب بدتری از دیگران روبرو هستند. حداقل حقوق ماهانه بازنشستگی ۶ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده است در حالیکه خط فقر در تهران برای یک خانواده ۴ نفره، ۳۰ میلیون تومان برآورد شده است. نرخ تورم براساس آمار درگاه ملی ۴۰.۲ و این فاصله عظیم در درآمدها، امکان یک تغذیه حداقلی مناسب را از خانواده‌های بازنشسته گرفته است.

بنا بر قرار کمیسیون سه جانبه شورای عالی کار که آخر هر سال نمایندگان کارفرما، دولت و نمایندگان کارگران حقوق سال آینده را تعیین می کنند، (جدا از اینکه در این کمیسیون نمایندگان واقعی کارگران نیستند و آنچه که به نام نمایندگان کارگران از آن اسم برده میشود نیز نمایندگان دولت و کارفرما هستند) ولی همیشه تصمیمات این کمیسیون به ضرر کارگران بوده است، حقوق حداقلی برای سال

آینده ۸ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان تعیین شده است که باز هم حداقل چند برابر زیر خط فقر است.

درخواست‌های کارگران و بازنشستگان آنچنان از حقانیت و پشتیبانی اجتماعی برخوردار است که مسئولین اداره کار و امور اجتماعی بطور دائم بر "تلاش" بخاطر معیشت آحاد مردم تاکید می کنند. تاکید می کنند که فقط برای فریب به تنگ آمدگان از رژیم فاسد حاکم صورت می گیرد. مهمترین درخواست‌های کارگری عبارتند از:

جلوگیری از فساد و دزدی، رتبه بندی حقوق‌ها براساس قانون، برکناری مدیران نالایق و فاسد، تعیین دستمزدها بر اساس و سبد هزینه معیشت خانواده‌های کارگری و تورم واقعی. استقلال کامل صندوق بازنشستگی کارکنان صنعت نفت، بازنگری در طرح طبقه‌بندی مشاغل و لغو دستمزدهای منطقه‌ای و قراردادهای توافقی و بالاخره مهمترین آنها افزایش دستمزدها براساس یک زندگی انسانی هستند.

اخیرا از یک کلاهبرداری مالی در شرکت صنعت چای دیش پرده برداشته شد. طبق معمول مسئولین دولتی سعی کردند که با تبلیغات از طرف قوه قضائیه پیگیری اعتراض در این زمینه را بدست گرفته و با تهدید و ارباب، که ما خود به این موضوع رسیدگی می کنیم، از هر گونه اعتراضی با نسبت دادن آن به "خارج از کشور و ضد انقلاب" جلوگیری کنند. در برابر تحمیل فقر و بی حقوقی به کارگران در بالاترین سطح، سرمایه‌داری ایران مشغول دزدی و غارت بودجه‌های دولتی که از قبل نیروی کار بدست آمده، هستند.

مرکز آمار ایران آمار ۷.۶ درصدی مبنی بر بیکاری در کشور منتشر کرده است که کاملا با واقعیت‌های اجتماعی همخوانی نداشته و تبلیغاتی پیش انتخاباتی مبنی بر تحقق وعده و وعیدهای انتخاباتی است. همزمان کمیسیون تلفیق لایحه برنامه هفتم توسعه سن بازنشستگی را برای مردان ۶۲ و زنان ۵۵ سال بالا برده است. این سیاستی است مبنی بر افزایش فشار بیشتر بر نیروی کار که همراه سرمایه بین‌المللی در پیش گرفته شده است.

وقتی به مسئله نیروی کار بویژه کار فیزیکی اشاره می شود نمی توان از کودکان کار در ایران نام نبرد. آمارها در این زمینه بشدت متناقض است و دلیل آن هم جوابگو نبودن دولت و فراهم نکردن هرگونه امکانات اجتماعی برای آنها است. کودکان کار بر طبق آمارهای بین‌المللی از ۲۵۰ میلیون به ۸۰ میلیون در سطح جهانی کاهش یافته است. آمارهای کودکان کار ۲ میلیون نفر تخمین زده می شود که در کارگاه‌های قالبیافی و کشاورزی

و دستفروشی و... بکار مشغول هستند و دارای هیچ پشتوانه‌ای اجتماعی نیستند. کارگاه‌های زیر ۱۰ نفر و مناطق آزاد تجاری نیز شامل قانون کار نمی شوند. که با محاسبه این مجموعه حداقل ۵ میلیون از نیروی کار را شامل می شود.

جنبش کارگری در طی بیش از صدسال گذشته از تجربیات مثبت و منفی متعددی در کار مبارزاتی علیه سرمایه‌داری برخوردار است. اما بعلت نبود سازمان و نهادهای مستقل کارگری، قادر نیست که از تجربیات تاریخی خود استفاده بهینه نماید. نمونه آن اعتصابات گذشته در صنعت نفت و تطبیق آن با شرایط سیاسی کنونی است. در حالیکه به لحاظ کمی و کیفی طبقه کارگر نه تنها در بخش صنایع نفتی بلکه در اکثر بخش‌های تولیدی از رشد بالایی برخوردار است. ۵۰ سال پیش بسیاری از کارگران ایران ریشه‌های روستایی داشتند و بیسواد و یا کم سواد بودند ولی امروز عمده کارگران ایران دارای سواد و بیش از ۴۰ درصد آنان بیش از ۹۹ کلاس سواد دارند. آنها بیش از گذشته از اطلاعات عمومی در زمینه‌های اجتماعی- تاریخی بهره‌مند هستند. قابلیت یک چنین نیرویی برای متشکل شدن بسیار بیشتر از گذشته است.

رهبران امروز جنبش کارگری در جامعه پیشرفته‌تر سرمایه‌داری بزرگ شده و با مسائل و مشکلات یک جامعه سرمایه‌داری بیش از گذشته آشنا هستند. طبقه کارگر دیگر نه در تئوری بلکه در سطح مادی و عینی جامعه به بزرگترین نیروی اجتماعی با ۲۰ میلیون نیروی مزدبگیر و خانواده‌هایشان که نزدیک به ۷۰ میلیون می شوند تبدیل شده است.

اعتصابات کنونی نشان داد که رژیم برای درهم شکستن این اعتصابات و تظاهرات و تحصن‌های اخیر، سیاست دادن امتیازات موقت به بخش‌هایی از کارگران را در جهت منفعل کردن بخش‌های دیگر در پیش گرفته و در برخی زمینه‌ها با قبول پرداخت حقوق معوقه و یا در صد معینی از خواست‌ها، جنبش‌های اعتصابی را متوقف کند. سرمایه با اضافه دستمزدها همزمان با بالا بردن قیمت‌ها، اضافه دستمزدها را پس گرفته و روند کاهش قدرت خرید را بصورت تکرار ادامه می دهد. در اینجا بصورت جدی کمبود یک حزب کارگری که بخش‌های مختلف این مبارزات را به هم پیوند زده و از طریق سازماندهی صف محکمی در برابر سرمایه‌داری ایجاد کند احساس می شود. در این مورد حتی قدرت چانه زنی طبقه کارگر حتی در سطح صنفی هم بعلت پراکندگی اش ضعیف و ناپایدار است.

در بخش‌های خرده بورژوازی شکست در



امکان فعالیت احزاب سیاسی، سرکوب فعالین اجتماعی و... که با مخالفت جامعه روبرو شده است؛ به وحشت رژیم و تزلزل، عدم وحدت درونی در ساختارهای بوروکراتیک - نظامی منجر شده است. امید رژیم برای شرکت در انتخابات به دستگاه بوروکراتیک - نظامی اش که نزدیک به ۲ میلیون نفر را در بر می گیرد، بسته است. زمانی هاشمی می گفت اگر همه هم مخالف ما باشند ما با تعداد کمی از اقلیت هم کارمان را جلو می بریم. اما رشد تحولات و جنبش های اجتماعی این خیال خام رفسنجانی را به تاریخ سپرده است.

اکثریت اجتماعی به این حقیقت دست یافته اند که تغییرات به نفع عدالت و دموکراسی و زحمتکشان و طبقات تهی دست در ایران نه از طریق مضحکه انتخابات و تغییر چهره های قدرت در چهارچوب جمهوری اسلامی بلکه در کف خیابان ها و با مبارزه متشکل و سازمان یافته بدست می آید. نمایش انتخاباتی آینه تمام نمایی از نحوه قدرت و اداره کشور توسط باندهای مافیایی قدرت که دستگاه روحانیت همراه با دستگاه بوروکراتیک نظامی دولتی ادغام شده است. درهم تنیدگی ساختارهای قدرت استقلال قوای مقننه و مجریه و قضائیه را به یک طنز تبدیل کرده است.

وقتی که همه اعضای شورای نگهبان را خامنه ای تأیید می کند (نهادی هیچکاره و تسلیم دارودسته خامنه ای). و متقابلاً شورای نگهبان به یک ارگان تأییدیه نویسی نظرات خامنه ای تبدیل شده است، وقتی که خامنه ای به عنوان رهبر رژیم هر سه قوه را تحت نظارت دارد و مسئولینش را شخصاً تعیین می کند. وقتی مجلس شورای اسلامی همه بله قربان گو و چشم به دست خامنه ای هستند. دیگر کدام انتخاباتی قادر به تغییر در این دایره قدرت به همه متوهمین هم فهمانده است که انتخاباتی در کار نیست. حتی رئیس جمهوری های مختلف هم چیزی بیش از آبدارچی خامنه ای نیستند. مارکس بیش از ۱۰۰ سال پیش درست می گفت وقتی نوشت که انتخابات در سرمایه داری یعنی تعیین انتخاب افراد دیگری از طبقه حاکم برای سرکوب دوره آینده (نقل به معنی).

رژیم ایران یک رژیم بشدت فاسد است. فساد آنچنان گسترده شده است که خامنه ای در سخنرانش تلاش دارد به مردم بگوید که این فسادی نهادینه شده و سیستماتیک نیست. آخرین آن هم دزدی ۳.۴ میلیارد دلاری در

همچنان با اشکال متنوع ادامه داشته است. نمایندگانی که بویژه در سال های اخیر به مجلس شورای اسلامی راه یافته اند. عده ای بله قربان، چشم قربان گو هستند که سنت های خود را از رژیم گذشته به ارث برده اند. انتخابات ریاست جمهوری دوران رئیسی نشان داد که اکثریت مردم از انتخابات رژیم رویگردان شده و همه حوزه های انتخاباتی کاملاً خلوت بود و فقط کسانی که به دلایل اداری مجبور بودند که مهر شرکت در انتخابات را در ورقه های شناسایی خود داشته باشند به حوزه ها سر زدند.

انتخابات در رژیم اسلامی هر چه بیشتر بی ربطی آنرا به یک انتخابات واقعی با حضور احزاب اجتماعی و نه خود ساخته و یک دموکراسی واقعی نشان داده است. نیروی جوان بویژه بعد از دو دهه کاملاً از رژیم فاصله گرفته و به یک نیروی مبارز و مخالف جدی آن تبدیل شده است.

ادبیات انتخاباتی جمهوری اسلامی آش شله قلمکاری است که از هر موضوعی برای جلب مردم به انتخابات استفاده می شود. مثلاً خامنه ای انتخابات پیش رو را زمینه ساز تحول خواند. حداد عادل می گوید جمهوری اسلامی با انتخابات به مفهوم ملت اعتبار بخشید. همزمان سخنگوی شورای نگهبان از رد صلاحیت ۹۴۹۷ نفر از کاندیداهای مجلس خبر داد.

حاکمین در ایران برای اینکه انتخابات صوری را فریبکارانه یک انتخابات واقعی با احزاب و نیروهای مخالف یکدیگر نشان دهند از ائتلاف احزاب و یا پیوستن نیروهای سیاسی به یکدیگر و زد و بندهای انتخاباتی هر چند گاهی اخباری را درج می دهند. مثلاً خبری در ایرنا راجع به جزئیات تحرکات جامعیتین و ائتلافش با اصول گرایان و از طرف دیگر ائتلاف اصولگرایان با میانه روها داده است. خبرگزاری جمهوری اسلامی از عدم تمایل اصلاح طلبان به کناره گیری از انتخابات خبر داده اند. همیشه طیف نیروهای اصلاح طلب با انتخابات حتی اگر کنار هم گذاشته شده اند، همراهی کرده اند و هیچگاه بصورت متحد، این نیروها انتخابات جمهوری اسلامی را بایکوت نکردند و به سوپاپ اطمینان انتصاب دوره رژیم تبدیل شده اند.

رژیم جمهوری اسلامی پایه های اجتماعی خود را متزلزل و خود را در بین توده ها بشدت منفرد می بینند. سیاست های اتخاذ شده و عملکردهای رژیم به این جدایی دامن زده است. این سیاست و عملکردها از جمله مسئله زنان، آزادی های فردی، سیاسی، عدم

حل مشکلات اجتماعی ناشی از عدم توان طبقاتی این اقشار را به سوی دنباله روی از شخصیت ها، منتظر ناجی ماندن و غیره سوق می دهد. اما طبقه کارگر این برخورد را ضد حرکت بسوی تغییر ساختاری و انقلاب دانسته و در همه جا با آن مبارزه می کند. دوران فرد پرستی و انتظار مدتها گذشته است. طبقه کارگر با سازماندهی و آگاهی علمی و مدیریت صحیح انقلاب می تواند جامعه را متحول کند. و این بدون ایجاد حزب کمونیست برای اینکه طبقه کارگر به مثابه یک طبقه پا به میدان مبارزه برای گذار از سرمایه داری و درهم شکستن رژیم جمهوری اسلامی بگذارد؛ غیر ممکن است. عنصر پیشرو صرفاً یک عنصر عملگرا انقلاب نیست، عنصر پیشرو وقتی نقش خود را درست ایفا خواهد کرد که بتواند آگاهی طبقاتی، سازماندهی بر اساس آن و عمل انقلابی را با هم تلفیق داده و به امر سرنگونی رژیم اسلامی و ایجاد حزب کمونیست توسط طبقه کارگر یاری رسانده و در این مسیر نقش بازی کند.

ع.غ

رژیم و انتخابات... بقیه از صفحه ۱

انتخابات تبریک به ملت برای شرکت در انتخابات است و قس الیهاذا. این دور تسلسلی است که همیشه در انتخابات جمهوری اسلامی تکرار شده است. نتایج این انتخابات که بر اساس انتصاب افراد از طریق نهادهای مسلط حکومتی، انجام می گیرد. ساختار سیاسی آن به یک دیکتاتوری فاشیستی کاملاً ضد دموکراتیک فرارویانده است. این ساختار که بر پایه دیکتاتوری مطلقه مذهبی (ولایت فقیه) شکل گرفته انتخابات را به یک مضحکه اجتماعی تبدیل کرده است. در ظاهر انتخاباتی وجود دارد که نه مردم در آن نقشی دارند و نه تأثیر سیاسی در شرکت و یا عدم شرکت در آن دارند. در برخی موارد دولت با گرم کردن تنور انتخاباتی توانست در بخشی از جامعه توهمات را دامن بزند. اما سیاست های در پیش گرفته توسط حاکمان منتصب شده بعد از انتصابات نشان داد که "رژیم همان رژیم است فقط افرادش عوض شده "

۴۴ سال گذشته در رژیم انتخابات متعددی انجام گرفته که در سیاست های رژیم هیچ تأثیری نگذاشته است. ائتلاف طبقاتی هر روز تشدید شده است و سرکوب حداکثری

نظام سرمایه داری نظامی فاسد، رانتی، سرکوبگر و ضد کمونیستی است



ایران کارگری... بقیه از صفحه ۱

اولین و شاید مهمترین نکته چرا داعش و یا هر تروریست دیگری ایران را هدف قرار داده است دومین نکته چگونه است که رژیم جمهوری نتوانسته جلو چنین عملیات خرابکارانه را بگیرد؟

سومین چرا در برابر چنین جنایتی مردم ایران دارای موضعی مشترک نیستند و تفاوت نظرات از زمین تا آسمان است

چهارمین نکته طبقه کارگر و گرایش‌های سیاسی کارگری چگونه باید برخورد کنند.

از اولین نکته شروع می‌کنیم: چرا داعش و یا هر تروریست دیگری ایران را هدف قرار داده است؟ سرمایه جهانی با تبدیل قدرت‌گیری جمهوری اسلامی بعنوان زاندارم منطقه مخالف است و این خود سابقه طولانی دارد. بورژوازی ایران یعنی صاحبان سرمایه و قدرت سیاسی چه دولتی و چه خصوصی صرفنظر از اینکه رو بنای قدرت سیاسی آن استبداد مطلقه سلطنتی باشد یا ولایت فقیه شیعیگری در صدسال گذشته افتان و خیزان توانسته قدرت خود را تقویت کند و جامعه نود میلیونی را با یک نیروی کار عظیم تا اندازه‌ای کار کشته و ماهر بوجود آورده است. رو به گسترش و تبدیل به ابر قدرت منطقه ای دارد. این گرایش در کلیه قدرت‌های صد ساله گذشته دیده می‌شود. تجارب تاریخی نشان میدهد قدرت‌های استعماری و در ادامه آن قدرت‌های امپریالیستی تن به چنین نقشه‌ای از طرف ایران نداده و نخواهند داد و در نتیجه شکافی همیشگی در میان طبقه حاکم بورژوازی در چگونگی رسیدن به این هدف در جریان بوده است. جناحی مدعی است می‌توانیم با اتکاء به نیروی خود و در مبارزه با امپریالیسم و ایجاد نیروهای نیابتی در منطقه قدرت خود را نه تنها حفظ کنیم بلکه برای تحکیم چنین قدرتی نقش ابر قدرت محلی راهم بازی کنیم و جناحی دیگر به اصطلاح واقع بینانه خود را معرفی کرده و معتقد است برای حفظ نظام و قدرت سیاسی راه مصالحه و سازش را با امپریالیسم باید در پیش گیرد. تجربه تاریخی در این دوران اخیر حکایت از این دارد که قدرت‌های امپریالیستی روی خوشی به امر تبدیل ایران به یک کشور مستقل و پر قدرتی در خاورمیانه ندارد.

امپراتوری عثمانی را قدرت‌های امپریالیستی در جنگ اول در هم کوبیدند، آنرا طبق منافع خود تجزیه و جنگ هفتادو دو ملت را در این منطقه شعله‌ور کردند و با جایجا شدن قدرت هژمون در جهان و آغاز ابر قدرتی امپریالیسم آمریکا که همراه شد با توسعه بازار جهانی و نقش سرمایه انحصاری ابر قدرت جدید آمریکا که تجربه

شرکت چای دیش است. این دزدی است. علنی شده است ولی آنهایی که هیچگاه علنی نمی‌شود و بصورت قانونی و رانتی حیف و میل می‌شود بسیار بیشتر از رقم‌های نجومی است که فاش می‌شود. دزدی بزرگ با رقم‌های سرسام آوری در قسمت‌های پائین و یا کوچکتر دستگاه بعلت عدم دسترسی به بودجه کمتر است. همه دزدی‌های رقم درشت در حول و حوش کشت‌های سرمایه‌داری که توسط حاکمین و نزدیکانشان اداره می‌شود و یا عناصر بالای دولتی در آن نقش مستقیم دارند.

این مسئله که نظام و دولت طبقاتی را با انتخابات نه می‌توان اصلاح کرد و نه می‌توان تغییر داد به مثابه امر مسلمی بویژه در کشورهای پیرامونی به تجربه اکثریت جامعه تبدیل شده است. اما دولت‌ها با استفاده از بودجه‌های دولتی و ایجاد فرهنگ " تعامل " (عمدتاً دولت - ملت بورژوازی) از انتخابات و رای همگانی به مثابه راه‌هایی از مشکلات اجتماعی و حتی فردی یاد می‌کنند. فرهنگ تعامل که عمدتاً از جانب اصلاح طلبان درون و بیرون حکومت عنوان می‌شود، در خدمت ایجاد توهم در طبقات تهیدست اجتماعی و حفظ وضع موجود بکارگرفته می‌شود. اصلاح طلبان ما در گرم کردن تنور انتخاباتی که خامنه‌ای و اصولگرایان راه اندازی می‌کنند همیشه نقش مثبتی را با آنها و نقش منفی را در هوشیاری مردم ما ایفا کرده و می‌کنند. انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان انتخابی از میان حاکمین سرکوبگر و فاسد ایران برای رسیدن به قدرت و ادامه وضع موجود است. بایستی با افشای زدو بندهای سیاسی پشت پرده هر دو انتخابات را بایکوت کرد. خامنه‌ای و دارودسته حاکم می‌خواهند با سوء استفاده از رای مردم به سیاست‌های ویرانگر و سرکوبگر علیه مردم ادامه دهند. اینکه چه کسانی در این مضحکه انتخاباتی برنده از صندوق‌های رای بیرون بیایند باعث هیچ تغییری به نفع عدالت اجتماعی و یا گسترش آزادی‌ها نخواهد شد. تغییر زندگی اجتماعی نه با شرکت در انتخابات یک رژیم سرمایه‌داری بلکه سازماندهی و شرکت در انقلاب میسر است. این تنها راه‌هایی از فلاکت و ویرانی‌هایی است که رژیم سرمایه‌داری حاکم به بار آورده است.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

مهران پیامی

نسل کشی مردم بومی و برده‌داری را پشت سر داشت و آمریکای لاتین را به شیوه ی نوین استعماری به حیاط خلوت خود تبدیل کرده بود در جهان سیاست دیگری در پیش گرفت: جهانی شدن سرمایه، تقسیم کار نا متعادل میان جنوب و شمال، مکیدن خون ستمدیدگان میلیاردری جنوبی‌ها با سلطه بلاعوض قدرت نظامی ایجاد یک کشور پر قدرت سرمایه جهانی اسرائیل در قلب خاورمیانه و تلاش برای تضعیف دیگر کشورهای منطقه در مسیر این طرح جهانی شدن و ایجاد قدرت بلامنازع به گفته‌ای پایان تاریخ بود. ظاهراً همه چیز طبق گزارش دستگاه‌های امنیتی آمریکا در خاورمیانه بر وفق مراد همین چند ماه پیش به جلو می‌رفت و حتا صحبت از کنار آمدن محور شرارت ایران با آمریکا بود. تندر قدس در هفتم اکتبر کلیه محاسبات امپریالیستی و صهیونیستی را بهم زد. عملیات تروریستی کرمان را باید در چارچوب حرکت استراتژیکی در منطقه مورد بررسی قرار داد. و بدون شک در مبارزه میان دو جناح حکومتی به اصطلاح اصلاح طلب و اصولی گرا نقش مهمی دارد.

دومین نکته چگونه است که رژیم جمهوری نتوانسته جلو چنین عملیات خرابکارانه را بگیرد؟

موفقیت تروریست‌ها در بمب گذاری در یکی از مکان‌های مقدس جناح بورژوازی حاکم یعنی بیت امام بدون شک ضربه محکمی است به ظاهر قدر قدرتی دستگاه امنیتی و نظامی و نشانی است بارز از ناتوانی دستگاه‌های امنیتی رژیم در جلوگیری از این نوع عملیات برنامه ریزی شده تروریستی. هنوز خون سربازانی که در بلوچستان کشته شدند خشک نشده بود که این کشتار جنایتکارانه در کرمان اتفاق افتاده است. بگذارید اشاره‌ای به تاریخ مضمحل شدن دیکتاتورها در این دوران معاصر بیاندازیم تا بهتر اوضاع جاری را بشناسیم. رضاشاه را که می‌پنداشت با ارتش ملی که درست کرده بود، می‌تواند مستقل عمل کند اربابان امپریالیستی آنزمان پنجر کردند و او را با خواری به جزیره موریس تبعید کردند تا بمیرد. پسرش را که حتا کاملن در درون سیستم جهانی سرمایه‌داری عمل می‌کرد و مثل پدرش با کودتای آمریکایی - انگلیسی ۲۸ مرداد ۳۲ دوباره به قدرت رسیده بود چون ناتوانی او را در برابر جنبش مردم ایران دیدند، به تقویت جنبش سیاسی اسلامی پرداختند و شرایط را برای دست به دست شدن قدرت فراهم ساختند. طبقه حاکم ایران سر دوراهی قرار گرفته است و ناتوانی‌اش در درجه اول نارضایی اکثریت عظیم مردم است و در درجه دوم تفرقه و دو دستگی بین خود آنها است. امروز رژیم جمهوری اسلامی همه جانبه محاصره شده و بار دیگر نا رضایی مردم از

توده‌ها سازندگان تاریخند



چپ ایران همیشه امر رهایی خلق فلسطین را جزوی از امر رهایی خلق‌های ستمدیده ایران و خاورمیانه و طبقه کارگر دانسته‌اند. این موضع‌گیری درست و اصولی از ماهیت جنبش‌های رهایی بخش در دوران امپریالیسم و انقلابات پرولتری نشات می‌گیرد. لنین با بررسی تکامل سرمایه‌داری و رشد انحصارات و با پیروزی انقلاب اکتبر یادآور شد که عصر نوینی در انقلاب جهانی فرا رسیده است: عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتری. جنبش کارگری و کمونیستی ایران زاده چنین دورانی است. کارگران کمونیست ایران در بندرانزلی گرد آمدند و حزب خود را بنیاد نهادند و از آن زمان تا بحال که بیش از صدسال می‌گذرد در عمل انقلابیون ایران صحت این آموزش لنین را تجربه کرده‌اند. جنبش بیداری مردم ایران همانند دیگر کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره، از همان آغاز در برابر تجاوز سرمایه‌داری استعمارگر و نژاد پرست قرار داشته و سه جریان سیاسی - اسلامی، ملی و کمونیستی نقش فعالی در این جنبش داشته و در خاورمیانه این سه گرایش سیاسی با طیف‌هایی در درون هر گرایش، برای کسب هژمونی تلاش کرده‌اند. پیروزی انقلاب اکتبر در سال ۱۹۱۷ و شکست انقلابات اروپایی و تصمیم بورژوازی اروپایی برای سرکوب بلشویک‌ها و براندازی نظام نوین سوسیالیستی در سرزمین پهناور روسیه شرایطی را فراهم ساخت که بلشویک‌ها برای ادامه انقلاب جهانی پرولتری رو به شرق کنند. پرولتاری ایران یکی از پیشتازان این جنبش جهانی بود.

از این جا به بعد سرنوشت انقلاب ایران با تمام م از خود گذشتگی‌های کارگران ایران و سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها برای ایجاد جبهه‌ای متحد علیه این دو دشمن - امپریالیسم و ارتجاع داخلی بر اثر نقش امپریالیسم و ارتجاع و بورژوازی داخلی با شکست مواجه می‌شود. حیدر عمو اوغلی را که در رهبری حزب کمونیست ایران قرار داشت و موافق ادامه همکاری با نیروهای میرزا کوچک خان بود می‌کشند و ارتجاع پروانگلیس به سرکردگی رضا خان میر پنج قادر می‌شود رژیم دیکتاتوری نظامی ضد کمونیستی خود را تا شهریور هزار سیصد بیست ادامه دهد. همانطور که پیروزی انقلاب اکتبر و شرکت کارگران مهاجر ایرانی در آن شرایط مساعدی را برای تقویت جنبش کارگری فراهم آورد، پیروزی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بر فاشیسم شرایطی را در ایران فراهم ساخت که نه تنها جنبش کارگری و چپ و دموکراتیک به سرعت گسترش یافت بلکه جنبش‌های ملی در آذربایجان و کردستان

ایران و منافع ایران منطبق با عملکرد چنین رژیمی نیست. در این چهاردهه استعمار و ستم دامنه‌اش گسترده ترو شکاف طبقاتی بیشتر، محیط زیست تخریب و اقتصاد مافیایی مستقر شده است. استقلال ایران ضامنش جامعه ایست برخوردار از آزادی، رفاه نسبی قاطبه مردم که امروزه در این موجود نیست.

در جامعه‌ای که فعالان کارگری‌اش به اتهامات واهی در زنداند و برای اعتراف گرفتن از آنها تحت شکنجه قرار می‌گیرند، در کشوری که زنان برای حق انتخاب پوشش خود باید به جنگند و هر روز هزینه تا مرگ دهند، در کشوری که مردمانش از آزادی بیان، و حق تشکل یابی برای کسب حقوق اولیه شان محرومند، چگونه می‌توان امنیت اجتماعی را حفظ کرد و جامعه را از خطر تجاوز دشمنان تضمین کرد. تنها یک راه بیشتر باقی نیست؛ پائینی‌ها که اکثریت عظیم هستند، که هیچ بودگانند به قدرت سیاسی دست یابند و برای خاتمه دادن به این هرج و مرج عظیم در خاور میانه تنها از طریق انقلاب اجتماعی به رهبری طبقه کارگر و سازماندهی همه جانبه نیروهای کار و زحمت در کارخانه‌ها و موسسات تولیدی دست زنند. ایران مستقل، آزاد و مرفه تجربه تاریخی نشان می‌دهد بدست طبقه بورژوازی ضد آزادی و برابری، ضد جنبش کارگری و کمونیستی نمی‌تواند تحقق یابد. تنها راه کسب قدرت سیاسی از طرف ستمدیدگان و استعمار شونده‌گان با هدف ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی است

دیلیم

محور مقاومت ومواضع ما

حمله غافل گیرانه نیروهای مشترک فلسطینی به سرکردگی حماس به منطقه اشغالی چنان تاثیری در میزان جهانی گذاشته که امروز نه تنها بنا به شکایت افریقایی جنوبی در دادگاه لاهه اسرائیل را یک کشور تجاوزگر خونخوار نسل کش معرفی می‌کند، نه تنها بار دیگر موضع رهایی فلسطین را به موضوع روز تبدیل کرده، نه تنها در سراسر دنیا توده‌های وسیع جهان به دفاع از خلق فلسطین برخاسته و توطئه استعمارگرانه ابر قدرت‌های غربی را در ایجاد یک کشور اسرائیلی زیر سوال برده است بلکه طبق ارزیابی‌ها حتی بعضی محافل غربی یک شکست استراتژیکی برای استعمارگران، امپریالیسم آمریکا و فاشیست‌های نژاد پرست اسرائیلی به سرکردگی نتن یاهوست. جنبش کارگری ایران و کمونیست‌ها و نیروهای

حکومت شرایطی را بوجود آورده که رژیم حاکم مثل رضا شاه و محمد رضا شاه راهی جز تسلیم ندارد. ریشه این ضعف و ناتوانی در همه این حکومت‌ها ماهیت ضد کارگری و کمونیستی و به کارگیری شیوه سرکوب و شکنجه و اعدام در برابر مردم و غره شدن به ابزار جنگ و قدرت نظامی بوده است. بورژوازی ایران در این صد و اندی سال پس از انقلاب مشروطیت با تفاوت‌هایی همان سیاست‌ها را برای ادامه زندگی خود بکار گرفته است و درست در آخر با شکست روبرو شده است. امروز ایران با یک بحران ساختاری اقتصادی، سیاسی و فرهنگی روبروست که منبر ولایت فقیه از هر زمان دیگر لرزان تر شده است. حکومتی که اکثریت مردمش با آن مخالفاند و طبقه‌ای بر سر کار است که جناح بندی‌های سیاسی آن به خون هم تشنه‌اند.

سومین نکته دلایل بی تفاوتی مردم در برابر چنین جنایتی چیست و چرا دارای موضعی مشترک نیستند

از لحاظ تاریخی مردم ایران با جنبش مقاومت فلسطین همراه بوده بویژه نیروهای آگاه مترقی و آزادیخواه اما پس از حمله سراسری از دریا، زمین و هوا توسط ارتش اسرائیل به غزه و دست زدن به جنایتی نادر از نسل کشی و کودک و زن کشی که تمام جهان را به پشتیبانی فلسطینی‌ها کشانده است جناح راست سلطنت طلب به پشتیبانی از آمریکا و اسرائیل برخاسته و قاطبه مردم ایران سکوت کرده و بی تفاوت موضع گرفته‌اند. چرا؟ نارضایی از وضع موجود، فقر و بدبختی و بی مسکنی بی شک یکی از علل عمده این بی تفاوتی است اما بنظر می‌رسد که بی اعتمادی کامل توده‌ها نسبت به عمل کرد حاکمان بجایی رسیده که حتی بمب گذاری در کرمان را هم پای رژیم می‌گذارند و وقتی داعش اعلام می‌کند کار داعش است بعضی‌ها با ناباوری می‌گویند اینهم کار خودشان است. اما مشکل اصلی در نبود آلت‌ناتیبو طبقاتی سیاسی در صحنه است. جنبش‌های توده‌ای یکی پس از دیگری بر می‌خیزد، تا حد درگیری‌های خونین خیابانی پیش می‌روند اما در نبردهای پی در پی بعثت نبود سازماندهی درخور جنبش‌ها ی توده‌ای و نداشتن رهبری پیشرو طبقه کارگر شکست می‌خورند و مجبور به عقب نشینی‌اند. چهارمین نکته طبقه کارگر و گرایش‌های سیاسی کارگری چگونه باید برخورد کنند

رژیم جمهوری اسلامی در این چهار دهه از شیوه‌های تروریستی بسیار استفاده کرده است و همچنان می‌کند.

کشوری که اکثریت عظیم مردم در زیر خط فقر زندگی می‌کنند و هرگونه فعالیت سیاسی و اجتماعی با سرکوب خونین و شکنجه و زندان مواجه می‌شود، در برابر دشمنان خارجی ضربه پذیر است. اشک تمساح ریختن برای استقلال

امپریالیسم یعنی جنگ



بیانیه مشترک تشکلهای مستقل

برای افزایش عمومی مزدها به پا خیزیم و تلاش های ضدکارگری دولت و کارفرمایان را خنثی کنیم!

افزایش مزد در شرایط فلاکت بار کنونی به ضرورتی اجتناب ناپذیر تبدیل شده است. دستمزدهائی که توسط دولت، وزارت کار و به اصطلاح نمایندگان کارگری منصوب آنها در شورای عالی کار تصویب می شوند نمی توانند هزینه های زندگی طبقه کارگر را تامین کنند. سال هاست که کارگران به این فقر و سیه روزی گسترده اعتراض دارند و کارخانه و کارگاه، مراکز آموزشی و درمانی و بهداشتی و حتی خیابان ها را به محلی برای انعکاس خواسته های خود برگزیده و فریاد حق طلبی سر داده اند. مبارزات مستمر بازنشستگان - که بخش جدائی ناپذیری از طبقه کارگر را تشکیل می دهند- در هر هفته و اعتصاب کارگران ذوب آهن اصفهان و کارگران گروه ملی فولاد اهواز در هفته های اخیر، نمونه هائی از اعتراضات به حق و دامنه داری هستند که در آنها خواست اصلی کارگران معترض، افزایش مزد و مزایای شغلی است.

اما رژیم جمهوری اسلامی در طول ۴۵ سالی که روی کار است، همواره در نبرد میان کارگر و کارفرما، مدافع منافع استثمارگرانه سرمایه داران است چون از یکسو، خود این دولت، بزرگترین سرمایه دار است و از سوی دیگر، سردمداران آن به خاطر انحصار قدرت سیاسی، نبود ساز و کار پاسخگوئی، نبود حساسی و کنترل مردمی و با استفاده از اختناق و فساد حاکم، بخش های عظیمی از وسایل تولید و کار کشور را تصاحب کرده اند و هر صدای حق خواهی را با کشتار و زندان و اخراج از محل کار پاسخ می دهند. تا هنگامی که مقاومت و مبارزه سراسری طبقه کارگر صورت نگیرد، وضع کارگران و زحمتکشان جامعه هر روز بدتر خواهد شد. کسانی که مسبب فقر، سیه روزی و درماندگی اکثریت ۹۰ درصدی افراد جامعه هستند، نمی خواهند و نمی توانند در جهت رفع محرومیت توده های زحمتکش گام بردارند. از این رو، کارگران خود باید به فکر منافع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود باشند. دیگر نیروهای طبقاتی یا توان چنین کاری را ندارند و یا خواهان چنین تلاشی نیستند، زیرا منافعشان ضد منافع طبقه کارگر است.

کارگران در آمدی جز مزد خود ندارند؛ آن هم مشروط به اینکه کاری داشته باشند. اما

انقلابات پرولتری است. در ایران هم هر گاه و هر زمان احزاب سیاسی کارگری از این اصل و ارزیابی عدول کرده اند دچار سرکوب و پراکندگی شده اند. ما بعنوان کمونیست و ادامه دهندگان راه گلگون شده ای که در این صدسال گذشته کمونیست ها طی کرده اند و خسارات زیادی از گرایش اسلامی حاکم خورده باید هرگونه خیال واهی را نسبت به آن بدور ریخت و برای صف مستقل طبقه کارگران در برابر سرمایه داری حاکم و برای انقلاب سوسیالیستی سازماندهی کرد.

افول ابرقدرت امپریالیسم آمریکا که خود بر اثر بحران ساختاری سرمایه داری جهان است در عین حالی که گرایش آزادی خواهی و کارگری را تقویت می کند گرایش راست فاشیستی را هم در جهان بوجود آورده است. باید دید گرایش "محور مقاومت" با این گرایش راست جهانی سرمایه که هدفی جز سرکوب جنبش کارگری و نجات سرمایه جهانی ندارد همراه خواهد شد و مانند چهار دهه اخیر در ایران به سرکوب جنبش کارگری خواهد پرداخت و به غارت و استثمار توده های ستمدیده ایران ادامه خواهد داد؟ تنها راه درست برای پرولتاریا سازماندهی مستقل خود برای تغییر انقلابی جامعه است. ایران ما امروز دارای بزرگترین نیروی ورزیده کارگری در خاورمیانه است. قشون عظیمی از زنان شجاع هر روز بیشتر به صفوف طبقه کارگر می پیوندند، جنبش های اجتماعی توده ای کارگران، بیکاران و بازنشستگان، معلمان و دانشجویان بویژه زنان متشکل می شوند. ماهیت طبقاتی حاکمیت ایران سرمایه داریست هیچگونه توهمی نسبت به ماهیت آن نباید داشت در نتیجه استثمارگر است و زندگی اکثریت مردم را به زیر فقر و فقر مطلق کشانده است. تضاد طبقاتی در ایران کنونی هر روز حادتر می شود و کلیه سیاست ها و تاکتیک های هر حزب سیاسی و انقلابی کارگری باید متمرکز روی سازماندهی کارگری و بسط و گسترش پایه توده ای جنبش کارگری و ضد نظام سرمایه داری که جامعه را به لبه پرتگاه کشانده باید باشد. خیالات واهی را باید بدور ریخت و برای تغییر اوضاع به سود توده ها و طبقه کارگر کار کرد.

سرنگون باد نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم
چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

محسن رضوانی

تا حد ایجاد جمهوری های دموکراتیک خلق مستقر شد. اما جنگ جهانی دوم یک تغییر بزرگ دیگری هم در جهان بیار آورد: قدرتی امپریالیستی با گرایش سخت سرکرده گرای و ضد کمونیستی ماکارتیستی، امپریالیسم آمریکا که با بمب اتمی که دوتای آنرا در ژاپن بر سر زنان و کودکان شهرهای هیروشیما و ناگازاکی زده بود شوروی را تهدید به جنگ میکرد. بورژوازی ایران را بر آن داشت که شاه دموکرات را به سرکوبگر خلق های آذری و کرد تبدیل کند و زمینه را برای بازگشت به دیکتاتوری رضاشاهی فراهم سازد. اما بر اثر مبارزه جانانه نیروهای کارگری و کمونیستی همراه با جنبش های ملی بویژه جنبش ضد استعماری ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران تلاش محمد رضا پهلوی برای براندازی حکومت قانونی مصدق با قیام سی ام تیر با شکست رو برو شد و می توان گفت پس از انقلاب مشروطیت و تسخیر تهران توسط مشروطه خواهان این دومین پیروزی مردمی بود که موفقیتش در گرو همسویی و همگرایی هر چقدر هم موقتی سه گرایش سیاسی یعنی کارگری و سوسیالیستی از یک سو و دو گرایش سیاسی طبقه بورژوازی گرایش ملی و مذهبی از سوی دیگر بود. اما دولت مصدق را با کودتای آمریکایی - انگلیسی با همکاری گرایش اسلامی به رهبری آیت الله ابولقاسم کاشانی رئیس مجلس شورای ملی بر انداختند. از آن زمان تا به حال بورژوازی - طبقه حاکم صرف نظر از اینکه چه گرایشی را در ظاهر نشان دهد ملی گرای شونیستی شاه شاهان، سکتاریسم شیعیگری اسلامی و یا ملی مذهبی در پی ایرانی سرمایه داری با هم در رقابت بوده و هر چقدر وضع سرمایه در ایران پر قدرت شده این گرایش حریص تر و پر قدرت تر علیه جنبش های کارگری و اجتماعی عمل کرده و از پنجه هایش در سرکوب مردم چرک و خون میچکد.

همه شواهد در چند ماه اخیر نشان میدهد که رژیم سرمایه داری ایران اسلامی نقش مهمی در ایجاد و تقویت "محور مقاومت" دارد و بر اثر جنایت صهیونیست های حاکم در اسرائیل پیروزی های قابل تأثیری در منطقه بدست آورده است. نیروهای چپ و دموکراتیک جهان با آگاهی به نقش نیروهای محور مقاومت و بویژه نقش حماس در جنبش مقاومت خلق فلسطین در غزه و مرز بندی با آن، در میزانی گسترده ای علیه جنایات اسرائیل ایستاده و به حمایت خلق فلسطین برخاسته اند.

تجربه طولانی مبارزه پرولتاریا جهانی نشان میدهد که صف آراییی طبقاتی جهان همان است که در مانیفست آمده است. پرولتاریا در برابر بورژوازی. و عصر امپریالیسم و

برای انقلاب کردن به حزب انقلابی نیاز است



ایرلند و مسئله ایرلند [مسکو: انتشارات مترقی ۱۹۷۱]، ۱۲۷؛ جان بلامی فاستر، برت کلارک و هانا هولمن، "مارکس و بومیان"، Monthly Review ۷۱، شماره ۹ [فوریه ۲۰۲۰]: ۱۹-۱.

در اواخر قرن نوزدهم، مستعمرات اصلی مهاجران انگلیسی در آنچه که در حال حاضر ایالات متحده، کانادا و استرالیا است، تا حد زیادی نسل کشی های مربوطه خود را در مورد ساکنان بومی، توسط تعداد مهاجران بسیار زیاد خود، تکمیل کردند. با وجود این، مبارزات اولین مردمان در این سرزمین ها تا به امروز ادامه دارد. (تجربه در نیوزیلند تا حدودی منحصر به فرد بود، زیرا مقاومت مائوری تا حدی موثر بود و منجر به حضور مداوم بیشتر آنها شد.) کشورهای جنوب صحرای آفریقا که توسط بریتانیا استعمار شده بودند، مانند آفریقای جنوبی، زیمبابوه (رودزیا سابق) و کنیا نیز در معرض اشکال استعمار مهاجران سفیدپوست قرار گرفتند، اگرچه این امر به دلیل اندازه جمعیتی که استعمارگران با آن مواجه بودند، نمی توانست به طور کامل تحت تاثیر قرار گیرد و منجر به نهادهای اپارتاید شد.

شرایط مشابهی با استعمار مهاجران فرانسوی در الجزایر در آغاز دهه ۱۸۳۰ مواجه شد (و توسط مارکس مورد انتقاد قرار گرفت)، که در اواسط قرن بیستم جنگ فرانسه و الجزایر و پس از آن استعمار زدایی به اوج خود رسید. اپارتاید اسرائیل در فلسطین اشغالی، پس از نکبا در سال ۱۹۴۸، محصول شرایطی شبیه به شرایط تجربه شده توسط استعمارگران مهاجر بریتانیایی و فرانسوی در آفریقا با توجه به اندازه جمعیت فلسطینی نسبت به شهرک نشینان مهاجر بود. با این وجود، اپارتاید در سرزمین های اشغالی همیشه به عنوان یک وقفه در نظر گرفته می شد، در حالی که هدف بلند مدت استعمار شهرک نشینان صهیونیست، یعنی حذف فلسطینی ها به قوت خود باقی مانده است.

در واقع، آنچه که عمدتاً باعث شد استعمار شهرک نشینان دوباره به عنوان یک مفهوم مهم تاریخی و نظری ظهور کند، حضور رو به رشد آن در فلسطین تحت اشغال اسرائیل در قرن بیستم بود. پروژه استعماری مهاجران از لحاظ تاریخی از واکنش ("صهیونیسم") بسیاری از یهودیان اروپای شرقی به یهودستیزی بدخیم در اواخر قرن نوزدهم مدرنیته، که آگوست بیل در گفته معروف خود آنرا "سوسیالیسم احمق ها" نامیده، بوجود آمد. این واکنش توسط بریتانیایی ها به عنوان بخشی از سیاست بلند مدت خود در منطقه، با اعلامیه بالفور ۱۹۱۷ آغاز شد.

یک نکته اساسی دیگر که نباید فراموش شود این است که در امر مبارزه برای افزایش مزد، مانند عرصه های دیگر مبارزه طبقاتی کارگران، همبستگی و اتحاد طبقه کارگر و ایجاد تشکل های پایدار اقتصادی و اجتماعی (سندیکا و یا سازمان های مشابه) دارای اهمیت درجه اول هستند. مبارزه کارگران در عرصه های اقتصادی - اجتماعی به تنهایی نمی تواند به نتایج مطلوب دست یابد. پس همزمان با مبارزه برای خواست های اقتصادی باید ترویج و آموزش و فعالیت عملی برای پی ریزی مبارزه مستقل سیاسی طبقه کارگر و تشکل های آن نیز صورت گیرد: زیرا مبارزه طبقاتی کارگران تنها در صورتی که به صورت متحدانه، متشکل و براساس اهداف دراز مدت و اهداف فوری طبقه کارگر و با شرکت وسیع و فعال توده ها انجام شود، بخت پیروزی خواهد داشت.

۶ بهمن ماه ۱۴۰۲

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه گروه اتحاد بازنشستگان کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری کارگران بازنشسته خوزستان

نسل کشی در غزه... بقیه از صفحه آخر

کنند. مارکس با اشاره به "آن نمایندگان هوشیار پروتستانتیسم، پیوریتن های نیوانگلند"، به "از بین بردن" ساکنان اصلی توسط آنها از طریق ابزارهایی مانند تصویب قوانینی که قیمت ها را بر روی پوست سر مردم بومی، مردان، زنان و کودکان تعیین می کند، اشاره کرد. در رابطه با "جنگ فتح" انگلیسی که به ایرلند هدایت می شود، او آگاهانه اشاره کرد که انگلیسی ها از همان ابزارهایی استفاده می کردند که بعداً "علیه سرخپوستان" استفاده شد. در زمان الیزابت اول و الیور کرامول، "برنامه این بود که ایرلندی ها را حداقل تا رودخانه شانون نابود کنند، زمین های آنها را بگیرند و استعمارگران انگلیسی را به جای آنها مستقر کنند." با این وجود، تلاش برای انجام این کار به دلیل مقاومت مضاعف ایرلند ناموفق بود و نتیجه صرفاً تحمیل اشرافیت مالکیت زمین بود (کارل مارکس، سرمایه، جلد ۱ [لندن: پنگوئن، ۱۹۷۶]، ۹۱۵-۱۸؛ کارل مارکس و فردریک انگلس،

مزدهای کارگران همواره چهار یا پنج برابر پائین تر از هزینه هایی بوده که برای معیشت خانوار متوسط کارگری لازم است. برای مثال، آخرین حداقل دستمزدی که دولت و شورای عالی کار برای سال ۱۴۰۲ تصویب کردند با کل مزایای شغلی - که به همه کارگران تعلق نمی گیرد - مبلغ ۷۴۰۰۰۰۰ تومان (هفت میلیون و چهار صد هزار تومان) بود. این مبلغ به زحمت هزینه یک هفته یک خانوار متوسط شهری در سال ۱۴۰۲ را تامین می کند زیرا براساس آمارهای رسمی، میانگین هزینه یک خانواده چهار نفری در این سال از سی میلیون تومان در ماه بیشتر است. به همین طریق براساس پیش بینی نرخ تورم در سال ۱۴۰۳، میانگین هزینه زندگی یک خانوار شهری از چهل و پنج میلیون تومان در ماه کمتر نخواهد بود.

برای دستیابی به افزایش مزد راهی جز مبارزه و پنجه در افکندن با دولت، کارفرما و سرمایه داران قابل تصور نیست. زیرا دولت و کارفرماها نه تنها هیچ اراده ای برای افزایش مزد از خود نشان نمی دهند، بلکه با تمام امکانات قانونی و غیرقانونی خود می کوشند به بهانه های واهی مانند مبارزه با تورم، ضرورت اشتغال زائی، رقابت پذیری و ترغیب سرمایه داران به سرمایه گذاری و یا این دروغ فاحش که اقتصاد ایران توانائی تأمین مزدی بالاتر از مزدهای جاری را ندارد، از افزایش مزد جلوگیری کنند. دولت با بدعت گذاری های شایدانه افزایش و پرداخت هر سطحی از مزد را منوط به توافق با کارفرما زیر عنوان «مزدهای توافقی» می کند. این بدان معنی است که می خواهد همان قانون دست و پاشکسته حداقل دستمزد را هم دور بزند و برای اینکه مسیر بهره کشی و استثمار را بدون مقاومت کارگران هموار سازد، ماده قانونی جدیدی برایش تصویب می کند. کارگران مزدی یدی و فکری در ایران با اعضای خانواده شان حدود ۶۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دهند و بیش از ۸۰ درصد کل تولید جامعه محصول کار آنهاست. از این رو بدیهی است که مزد کارگران نباید از میانگین هزینه یک خانوار متوسط شهری کمتر باشد. چنانکه گفته شد میانگین هزینه های زندگی یک خانوار چهار نفره شهری در سال ۱۴۰۳، حداقل معادل چهل و پنج میلیون تومان در ماه خواهد بود.

ما از تمام کارگران مزدی واحدهای صنعتی، خدماتی، کشاورزی، ساختمانی، معدنی و غیره در بخش های خصوصی و دولتی دعوت می کنیم در محیط کار خود و در سطح جامعه برای حداقل دستمزد چهل و پنج میلیون تومان در ماه مبارزه کنند.



وجود اسرائیل به عنوان یک دولت استعماری شهرک نشین در دنیای مدرن به معنای وابستگی مداوم کشور به قدرت های اصلی امپریالیستی، انگلو و فرانسه بود که یا خالق دولت های استعماری مهاجر بودند یا خود دولت های استعماری مهاجر بودند.

او نوشت: هیچ راه حل انقلابی برای مشکل اسرائیل و عرب وجود ندارد. این امکان وجود دارد که جنگ تنها راه خروج از وضعیت ایجاد شده توسط صهیونیسم باشد. من آن را به دیگران واگذار می کنم تا در این مورد خوشحال شوند. " او با اشاره به صهیونیسم نوشت: این نوع اعتقاد به عصمت گروه قومی « خود یک پدیده مکرر در تاریخ گروه های انسانی است. نژادپرستی نامیده می شود" (رودینسون، اسرائیل: یک دولت استعماری مهاجر؟، ۲۷، ۷۸، ۹۲، ۹۵).

کمترین روابط متعدد ایالات متحده با اسرائیل، همانطور که رودینسون و دیگران پیشنهاد کرده اند، تاسیس مشترک آنها در استعمار شهرک نشینی است. همانطور که سمیر امین در بیداری مجدد جهان عرب در سال ۲۰۱۶ بیان کرد، "مانند ایالات متحده قرن نوزدهم، اسرائیل فکر می کند که حق دارد مناطق جدیدی را برای گسترش استعمار خود فتح کند و با افرادی که دو هزار سال در اینجا زندگی می کنند - اگر نه بیشتر - مانند "سرخپوستان" برای شکار یا نابودی" (سمیر امین، بیداری جهان عرب: بیداری مجدد جهان عرب: چالش و تغییر پس از بهار عربی [نیویورک: Monthly Review Press، ۲۰۱۶]، ۸۳-۱۸۲؛ همچنین نگاه کنید به هری مگدوف و پل ام سوئیزی، قیام در فلسطین»، Monthly Review ۴۰، شماره ۵ [اکتبر ۱۹۸۸]: ۱-۱۷).

آنچه در حال حاضر در غزه و بقیه فلسطین اشغالی امروز اتفاق می افتد، جنگ بین اسرائیل و حماس نیست، بلکه یک پاکسازی قومی کامل است که روند نسل کشی استعمار شهرک نشینی اسرائیلی و پروژه صهیونیستی آن را با حمایت کامل ایالات متحده تسریع می کند. اسرائیل در حال گسترش سیستماتیک بمباران گسترده خود در غزه، از جمله بیمارستان ها، مدارس، خانه ها و حتی اردوگاه های پناهندگان - در هر جایی که مردم را می توانند پیدا کنند - از شهر غزه تا جنوب غزه است. در ۱۶ نوامبر ۲۰۲۳، نیروهای اسرائیلی اعلامیه هایی را در سراسر جنوب غزه پرتاب کردند که به مردم می گفت یا خارج شوند یا از بین بروند. همانطور که اوی دیکتر، وزیر کشاورزی اسرائیل در ۱۱ نوامبر به صراحت اعلام کرد، ما اکنون در واقع نکبها غزه را گسترش می دهیم.»

Temps Modernes، یک نسخه ویژه یک هزار صفحه ای با عنوان "Le conflit israéolo-arabe" («تضاد اعراب و اسرائیل») که در آن مقاله ای به طول یک کتاب توسط مارکسیست بزرگ فرانسوی؛ ماکسیم رودینسون، متخصص در امور خاورمیانه، با عنوان اسرائیل: یک دولت استعماری مهاجر؟ منتشر کرد. رودینسون پسر مهاجران یهودی روسی-لهستانی بود که در حزب کمونیست فرانسه فعال بودند و در اشویتس درگذشتند.

تجزیه و تحلیل او از استعمار شهرک نشینی اسرائیلی تاثیر مثبتی بر روزنامه نگار رادیکال I. F. Stone در ایالات متحده گذاشت که در نقد و بررسی ای با عنوان "جنگ مقدس" در بررسی کتاب های نیویورک، سهم رودینسون را "به مراتب درخشان ترین در کل جلد" نامید. کار رودینسون در مورد استعمار شهرک نشینی اسرائیلی در سال ۱۹۷۳ به زبان انگلیسی منتشر شد. یکی دیگر از نقاط عطف انتشار در سال ۱۹۷۲ در بررسی چاپ جدید "استعمار مهاجران سفید و اسطوره امپریالیسم سرمایه گذاری" توسط Arghiri امانوئل (معروف ترین اثر او؛ مبادله نابرابر)، هر چند تجزیه و تحلیل امانوئل عمدتاً متوجه استعمار شهرک نشینی در آفریقا، در مقابل خاورمیانه بود. (ماکسیم رودینسون، اسرائیل: یک دولت شهرک نشین استعماری؟ [نیویورک: موند پرس، ۱۹۷۳]: I. F. Stone، "جنگ مقدس"، نیویورک نقد و بررسی کتاب، اوت ۳، ۱۹۶۷، ۱۵-۱۶؛ Arghiri امانوئل، "استعمار مهاجر سفید و اسطوره امپریالیسم سرمایه گذاری"، بررسی چاپ جدید ۷۳/۱ [مه و ژوئن ۱۹۷۲]: ۳۵-۵۷).

رودینسون در اسرائیل: یک دولت مستعمره نشین؟، با بیان این موضوع آغاز کرد: این اتهام که اسرائیل یک پدیده استعماری است، توسط ی روشنفکر عرب تقریباً به اتفاق آرا، چه در سمت راست و چه در چپ، مطرح می شود. این موردی است که نظریه پردازی مارکسیستی با روشنترین پاسخ به الزامات ایدئولوژی التزامی» جهان سوم مطرح شده و به طور گسترده ای پذیرفته شده است.

«در ارزیابی وضعیت اسرائیل/فلسطین، او مانند مارکس تاکید کرد که جنبش صهیونیستی نشان دهنده یک استعمار به معنای یونانی» (مانند کلروچی اتنی) است که شامل حذف اجباری یا تبعید جمعیت تحت سلطه و جایگزینی آنها با شهرک نشینان است.

در برخی موارد، مانند نیوانگلند و تاسمانی، استعمار مهاجران شامل افراط گرایی آشکار، که با منطق استعمار مهاجران ساخته شده بود.

همانطور که روزالیند پتچسکی در مقدمه سرزمینی با مردم توضیح داد، "پروژه استعماری شهرک نشینان برای "عرب زدایی" فلسطین و آوردن کل فلسطین تاریخی تحت حاکمیت صهیونیست ها، مدت ها قبل از نکبا و دانش جهانی هولوکاست نازی ها بود. قانون اساسی بنیاد ملی یهودیان (JNF) در سال ۱۹۲۹، آژانس انگلی که اساساً توزیع زمین در تمام مناطق تحت کنترل اسرائیل را تا به امروز مدیریت می کند، اعلام کرد که زمین "دارایی غیر قابل انکار مردم یهود" است و [JNF] "موظف نیست برای منافع همه شهروندان خود عمل کند بلکه فقط برای منافع مردم یهودی عمل می کند".

پس از هولوکاست، جنگ جهانی دوم و آوارگی صدها هزار یهودی اروپایی، کسانی که به صهیونیسم پیوستند، فعالانه به دنبال ایجاد یک "سرزمین یهودی" جدید در فلسطین، که در آن زمان خانه بیش از یک میلیون فلسطینی با پیشینه های فرهنگی و مذهبی بسیار متفاوت بود، بودند.

استعمار شهرک نشینان صهیونیست به طور فزاینده ای تمام فلسطین را به یک دولت یهودی هدایت کرده و یک حامی هژمونیک جدید در ایالات متحده پیدا کرد (استر فارمر، روزالیند پتچسکی و سارا سیلر، سرزمینی با مردم: فلسطینی ها و یهودیان با صهیونیسم رودرو می شوند [نیویورک: Monthly Review Press، ۲۰۲۱]).

به عنوان یک پدیده انتقادی که به طور مستقیم در مورد درگیری اسرائیل و فلسطین قابل اجرا است، استعمار شهرک نشینی در اوایل سال ۱۹۶۵ در جزوه ای از فایز سایق با عنوان استعمار صهیونیست در فلسطین برجسته شد. سایق استدلال کرد که "استعمار صهیونیست" هدف ایجاد یک "جامعه مهاجر" را حق خود دانسته و آنرا به کشورشهری موجود وابسته نمیداند که "اساساً با ادامه موجودیت "جمعیت بومی" در کشور مورد نظر خود ناسازگار بود".

در همان زمان، مورخ امپراتوری بریتانیا D. K. Fieldhouse اثربایسته خود را منتشر کرد، امپراتوری های استعماری، با استفاده از طبقه بندی مستعمرات شبیه به کار مارکس و تاکید شدید بر "مستعمرات شهرک سازی" (بدون بحث در مورد اسرائیل / فلسطین در آن زمینه) (فایز A. Sayegh، استعمار صهیونیست در فلسطین [بیروت: سازمان ازادببخش فلسطین، ۱۹۶۵]، ۱-۵؛ دیوید فیلدهاوس، امپراتوری های استعماری: یک بررسی مقایسه ای از قرن هجدهم [نیویورک: انتشارات Dell، ۱۹۶۶]).

با این حال، در ژوئن ۱۹۶۷، در بحبوحه جنگ اعراب و اسرائیل، مجله ژان پل سارتر، Les



حس تحقیر، دلتنگی ژرف و ترس از بازداشت و زندان شدن، چند ماهی را در آنجا گذراند تا آن که در ۹ آگوست ۱۸۹۸ زاندارم ها برای بازداشتش آمدند و او را به شهر اُریستانو برده و زندانی اش کردند. پانزده ماه پس از آن در ۲۸ اکتبر ۱۸۹۹ برای محاکمه، او را به شهر کالیاری بردند و به مقامات آنجا تحویل دادند. پس از یک سال در ۲۷ اکتبر ۱۹۰۰، در پایان محاکمه، در باره جرم، گفته و نوشته شده بود که «زیان وارده کم و دارای ارزشی ناچیز است» اما، با توجه به این که در آن دوران قانون بسیار سختگیر بود، به دلیل جرایم اداری، به پنج سال و هشت ماه و بیست و دو روز زندان محکوم شد.

فقر و شوربختی سخت گریبان خانواده، به ویژه جوزپینا مادر را گرفت؛ با این حال غرور او، با داشتن هفت فرزند که کوچکترینشان شیر خواره و بزرگترینشان چهارده ساله بود، مانع از آن شد که از مادر و برادرهای شوهرش کمک بخواهد، و این بیشتر از آن روی بود که اینان، چون از خانواده یک سرهنگ و دارای شرایط مالی بسیار خوبی بودند، از همان آغاز همسری جوزپینا، خود را برتر از او می دانستند.

«جوزپینا که سرشتی نیرومند و جنگنده داشت، می خواست که خودش گلیم خود را از آب بیرون بکشد». او که در آن زمان سی و هفت ساله بود، با عزمی راسخ با این سختی ها رو به روی شد. در آغاز برای پرداختن دستمزد وکلای مدافع شوهرش و پاسخ به نیاز های فوری فرزندانش، زمین کوچکی را که از خانواده خود به ارث برده بود، فروخت و سپس برای ادامه به تأمین زندگی کودکانش، در آغاز بخشی از خانه اش را به یک دامپزشک اجاره داد و پس از آن، چون خیاط ماهری بود، با خواب کمتر و کار بیشتر، پوشاک می دوخت و می فروخت.

در این زمان نینو هفت ساله بود که جوزپینا، او و سه خواهرش را، با بودن شرایط سخت مالی به کودکانی مذهبی می فرستاد. او که «همیشه نگران تندرستی نینو بود، تا سن هفت سال و نیمی وی را به دبستان نفرستاد» اما پیش از این، در خانه به او خواندن را آموخته بود و نینو تیزهوش با کنجکاوی ادبی، هر نوشته ای، حتی از نویسندگان بنام را می بلعید و پس از این که به دبستان رفت، مادرش، با همه گرفتاری های کاری و گرداندن خانه و خانواده، در تکالیف درسی به او نیز کمک می کرد و با گفتار و کردارش تأثیر بسزایی در نینو گذاشت:

از خود گذشتگی و به دیگران اندیشیدن و خدمت کردن، سختی و نظم، اطمینان به خود و داشتن وجدانی آگاه. اوچهره ای افتخار آمیز

خانگی را برگزیدند.

«نینو» در چهار سالگی چندین روز از درد، اسهال خونی و تشنج چنان رنج بُرد که پزشکان امیدی به زنده ماندن او نداشتند، از این روی خانواده اش تابوت و پوشاک کوچکی برای دفن او خریدند، اما او زنده ماند و بیماری برای همیشه تن نحیفش را دربر گرفت. مادرش، که تا سال ۱۹۱۴ آن تابوت و پوشاک را نگاه داشته بود، در پاسداری از کودکش با شیوه های درمانی خانگی از هیچ کوششی کوتاهی نمی کرد و با آنکه خدمتگزاری در خانه داشتند اما با همتی بلند، رسیدگی و سر و سامان دادن به خانواده ای ۹ نفری را، با بودن کودکی بیمار و همه سختی هایش، به پیش می بُرد؛ این بار سنگین زمانی بیشتر شد که همسرش، فرانچسکو گرامشی در ۹ آگوست ۱۸۹۸ دستگیر شد. ریشه و انگیزه این دستگیری از رقابت های انتخاباتی ۲۸ مارس سال ۱۸۹۷، که با برخورد های تند و تلخ، بیرحمانه و دسته بندی میان رؤسای محلی بود، سرچشمه می گرفت؛ او از یک نامزد انتخابی به نام انریکو کربونی بوی (Enrico Carboni Boj) پشتیبانی کرده بود که پایه های زیادی در آن بخش ها داشت؛ با این همه رقیب سرسخت او، فرانچسکو کُگو اُرتو (Francesco Cocco Ortu) مردی با نفوذ و از برجسته ترین شهروندان ساردینیا که از بیست سال پیش نیز نماینده مجلس ایتالیا بود، پیروز گردید و این گونه، فرانچسکو گرامشی در صف شکست خوردگان جای گرفت و در خطر انتقام جویی پیروز شدگان کینه ورز و دستگاه فاسد قضایی.

پس از چند ماه کُگو اُرتو، در ۲۴ دسامبر، وزیر کشاورزی و صنایع و بازرگانی ایتالیا شد. هواخواهان او که خشن و کینه توز بودند، با دسیسه های فرومایه سیاسی، با غیبت کوتاه مدت فرانچسکو گرامشی، که برای خاکسپاری برادر چهل و دو ساله اش، نیکولینو (Nicolino) که در ۱۷ دسامبر مُرده بود، و از این روی به سامان دادن یکمین فرزند خود، چنارو، که از پیشتر نزد عمویش زندگی می کرد، به شهر سورگونو (Sorgonol) رفته بود، از فرصت استفاده کرده و تلگرامی به مرکز استان، کالیاری (Cagliari)، با درخواست نیاز به بررسی حساب های اداره ثبت املاک فرستادند.

فرانچسکو گرامشی پس از بازگشت مورد بازجویی قرار گرفت، ناروشنی اندکی در اداره ثبت، که او رییس آن بود، دیده می شد و از این روی از کار برکنار شد و بدون حقوق ماند؛ گویی کوهی بر سرش آوار شده بود. سرشکسته و پر درد با خانواده اش به شهرگیلارتزا بازگشت و در انزوایی همراه با

واشنگتن تنها نهاد خارج از خود اسرائیل است که قدرت متوقف کردن فوری نسل کشی را دارد، همانطور که در قوانین بین المللی لازم است. با این حال، به جای اعتراض مانند بسیاری از کشورهای جهان، سلاح برای نسل کشی، با حمایت هر دو حزب سیاسی اصلی فراهم می کند. این یک نقطه عطف است، نه فقط برای اسرائیل یا فلسطین، بلکه برای جهان به عنوان یک کل (امیل بدرین، "جنگ اسرائیل و فلسطین: این در مورد حماس نیست. این یک جنگ استعماری ۷۵ ساله است،" چشم خاورمیانه، نوامبر ۱۷، ۲۰۲۳، middleeasteye. net؛ اندره دیمون، تخلیه اجباری جنوب غزه: مرحله بعدی پاکسازی قومی فلسطین»، مطبوعات دفاع از دموکراسی، ۱۸ نوامبر ۲۰۲۳، دفاع از دموکراسی.

نگاهی گذرا به... بقیه از صفحه آخر

یکمین فرزندشان به شهر آیس (Ales) نقل مکان کردند.



در پاییز سال ۱۸۹۱، زمانی که آنتونیو ده ماهه بود، پدرش با عنوان رییس اداره ثبت املاک و بایگانی شهر بارباجا مندولیزا (Barbagia Mandrolisa) برگزیده شد و با خانواده اش به آنجا منتقل گشت.

در آنجا دارای سه فرزند دیگر، یک پسر، یک دختر و یک پسر دیگر شدند و به ترتیب نام های ماریو (Mario)، تریزینا (Teresina) و کارلو (Carlo) را بر آن ها گذاردند.

آنتونیو، که خانواده اش او را «نینو» می خواندند، هجده ماهه بود که یک برآمدگی (=غوز) بر روی ستون فقراتش نمایان شد. این نشانی از گونه ای بیماری Pott، و سیل استخوانی بود، اما شوربختانه، خانواده اش به جای درمان بیدرنج او، از راه علمی پزشکی و پیشگیری از گسترش آن، در انزوا، درمان

اعتصاب حق مسلم کارگران است



اصلاک، به او پیوست اما پس از زمانی از آنجا استعفاداد و به عنوان حسابدار در کارخانه ای با دستمزدی ناچیز استخدام شد.

تحصیل و اقامت نینو در شهر کالیاری نقش بزرگی در شکل گیری و مبارزه او بازی کرد، چرا که در این مرکز استانی جزیره بزرگ ساردینیا، اداره های دولتی و تجارت در آن گسترده بودند و گذشتهم از آن، قشری از کارگران، به ویژه معدن کاران، زندگی و کار می کردند؛ همچنین با بودن دانشگاه، و روایی فرهنگی، به گونه ای مرکز گسترده افکار سوسیالیستی شده بود.

در میانه ماه فوریه ۱۹۰۶ افزایش نرخ زندگی، که بخش میانه مردم را نیز زیر فشار گذارد بود، انگیزه مبارزاتی گسترده مردم در تمام جزیره شد. مبارزاتی که با نشانه هایی از اتحاد میان کارگران شهری و معدن کاران از یک سو، و کشاورزان و چوپانان و خرده دامداران را از سوی دیگر به رویارویی با بورژوازی کشاند. در آن دوران پانزده هزار کشاورز که با فقر زیاد دست به گریبان بودند به کار در معدن ها روی آوردند. با آن که بورژوازی به شیوه ای سخت و همراه با کشتار، این جنبش های اعتراضی و دادخواهانه را خفه کرد اما، خواست خودمختاری ساردینیا چهره خود را به روشنی نشان داد و در این گرایش همگانی پیوندی سخت میان قشرهای میانه شهری و کارگران پدید آورد.

جزیره ساردینیا، که از طبیعتی زیبا و سرشار از منابع برخوردار است، از دوران باستان از سوی امپراتوری روم و دیگر بیگانگان، همیشه مورد بهره روری قرار داشت. در دوران نوین، از سال ۱۸۶۵ سرمایه داران شمال ایتالیا، شرکت های بلژیکی، انگلیسی و...، به غارت منابع طبیعی این سرزمین پرداختند، و این با کار جانفرسا و مرگ بسیاری از کارگران در معدن ها همراه بود اما با مبارزات کارگران نیز رو به روی می گشتند. شوربختانه غارت این همه ثروت، که سرشت سرمایه داری است، چیزی جز فقر و بدبختی، بیماری های گوناگون، به ویژه ریوی، چون: سیلیکوزیس، سل و نیز مرگ زودرس بر اثر حوادث را برای کارگران و مردم آن دیار، به جا نگذاشت.

// ز کار تن-روان فرسای بیگاران معدن های الماس و زغال سنگ، درون حفره های سرد و وحشت زا، دل خاکم تهی گردیده!

می لرزد از ضعف، چون من //.

پاسخ به سودجویی های لجام گسیخته و فشار و سرکوب از سوی بورژوازی، آنچنان بود که می بایست؛ مبارزه و زندگی فرهنگی شکفته شدند!

سه روزنامه منتشر گردید، دو تاتر، تالارهای گوناگون گردهمایی، باشگاه و سینما،

آه از دمی که تنها با داغ او چو لاله
در خون نشسته باشم، چون باد رفته باشد».

نینو در دبستان همیشه بالاترین نمره ها را دریافت می کرد و شاگرد اول بود. گذشته از شوق درس خواندن، به کارهای دستی و عملی هم می پرداخت؛ با این انگیزه درونی و با ابتکاری بس جالب، با یک پیت حلبی و ریسمان و نصب یک قلاب به سقف، دوش ویژه ای با حرکتی بالا رونده و گردشی برای شستشوی خودش ساخته بود؛ همچنین ابزاری برای ورزش کردن در جبران نقص بدنی خود، و با چوب، حلبی و چوب پنبه قایق ها و ارابه های کوچک نیز می ساخت؛ در یادداشت هایش می خوانیم:

« بزرگترین پیروزی من زمانی بود که آهنگر شهرمان از من خواست تا از کشتی زیبا و دو دکله ای که ساخته بودم یک نمونه کاغذی برایش بسازم تا او از روی آن یک کشتی از حلبی بسازد».

طبیعت تندرستی اش را گرفته بود اما به جبران آن ناروایی که کرده بود، هوش، کنجکاو، پیگیری و اندیشمندی را به او هدیه کرد.

نینو برای کمک به خانواده، در تابستان پس از کلاس چهارم همراه با برادرش چنارو، که هفت سال از او بزرگتر بود و مهرش را در دل داشت، واز پیشتر در اداره ثبت املاک در شهر گیلارترزا کار می کرد، روزی ده ساعت با دستمزدی ناچیز به کار مشغول شد؛ کارش به این سوی و آن سوی بردن انبوه پرونده های سنگین بود.

این گونه دوره دبستان را در سال ۱۹۰۳ به پایان رساند اما شرایط سخت مالی خانواده توان آن را نداشت که بتواند او را در دوره تحصیلی بالاتر نام نویسی کند، از این روی به کار در اداره ثبت املاک ادامه داد اما از آموختن دست نکشید و به تنهایی و گاه کمک گرفتن، تحصیل را پیگیری کرد و در سال ۱۹۰۵ در دوره یکم دبیرستان شهر سن لوسریو (San Lussorio)، در بخش اریستانو، که در هجده کیلومتری گیلارترزا بود نام نویسی کرد. روزهای هفته را با پرداخت اجاره در خانه کشاورزی از اهالی به سر می برد و در پایان هفته، بسیار اوقات با پای پیاده و گاه سوار بر یک درشکه، به کاشانه خانوادگی باز می گشت. چه همتی و چه سختی یی برای این جوانک نحیف اما کوشا!!

نینو در هفده سالگی، در سال ۱۹۰۸ این دوره را به پایان رساند و سپس در دبیرستان ادبی جوانی ماریا دتتری (Giovanni Maria Dettori) در شهر بزرگ کالیاری نام نویسی کرد. برادرش چنارو نیز با درخواست انتقالی از دفتر ثبت

شد برای ایتالیا و جنبش جهانی کمونیستی، نمونه ای برجسته از اندیشمندی، استقامت، شرف، انسانیت و دفاع از زحمتکشانش!

سال ها پس از آن زمان، آنتونیو گرامشی، به تاریخ پانزده ژوئن ۱۹۳۱ از زندان نامه ای به مادرش نوشت، که در اینجا چند بند آن را بازنویسی می کنیم.

« مادر بهتر از جانم

..... می دانی چه به یادم آمد؟ به درستی و روشنی یاد آن زمانی که سال یکم یا دوم دبستان بودم و تو مشق های مرا تصحیح می کردی؛ خوب به یاد دارم که فراموش می کردم واژه اوچلو (Uccello = پرنده) با دو واج 'چی' (C) نوشته می شود و تو این اشتباه مرا دست کم ده بار تصحیح کردی.

به هر روی به ما نوشتن را یاد دادی و پیش از آن آموختی که سروده ها و ترانه های زیادی را از بر کنیم. هنوز "راتاپلان" (Ratapan) یادم هست، و آن یکی دیگر:

" در درازای کناره های رود لویرا / که آن نوار سیمین گون / در بستری، شادمانه و هیجان انگیز / تا صدها فرسنگ به پیش می رود". شرط می بندم که یادآوری "راتاپلان" و ترانه ی لوئیرا (Loira) تو را به خنده می آورد. همچنین به یادم می آید (شاید چهار یا پنج سال داشتم) که توانایی و مهارت تو در تقلید از ضرب زدن بر روی میز همراه با راتاپلان برایم بس تحسین برانگیز و ستودنی بود؛ نمی توانی تصور کنی که چه چیزهای زیادی به یادم می آید، که تو در آن ها همیشه چون نیرویی خوب و سازنده و پُر از مهر برای ما ظاهر می شوی.

/...../

هر آنچه از تو به یاد دارم، همه خوبی و از خودگذشتگی فراوان و نیرو هستند؛ و تو برای رشد و پیشرفت من همه توانت را به ما ارزانی داشتی، و این به معنی آن است که تو از همان زمان در وجود ما هستی، تنها بهشتی واقعی که وجود دارد، و فکر می کنم که مادری چون تو، قلب فرزندان خویش می باشد».

بنایم به این همه سپاسگزاری فرزندی راستین و حق شناس، آن هم از سوی رهبری اندیشمند و استوار، که در راه دفاع از ستمدیدگان و آفرینندگان، در اسارت بود! با آن که در چهل سالگی و از سالیان دراز تیری سخت در چشمان بدسگالان و دشمنان سنگدل بود، اما! به جز از آمال و آرزوهایش برای رهایی انسان و برپایی جایگاه به حق او، هنوز از سمرمهر و سپاس، انگشت اشاره اندیشه اش به سوی مادرش که آموزگار و پروراننده اش بود، نشان می رفت.

«از آه دردناکی سازم خبر دلت را
روزی که کوه صبرم بر باد رفته باشد



شوق جوانان به تاتر رفتن، روزنامه نگاری، نویسندگی، ادبیات و زبان‌شناسی به راه افتادند و این گام اجتماعی بلندی بود برای مردم خون مکیده شده. از این گذشته، شهر کالیاری چون دیگر شهرها شاهد مبارزات کارگران و مردم ستم‌دیده شد.

در آن دیار، کارگران با اعتصاب‌های پی‌پی و آغشته به خون خود، برای یکمین بار، توانستند به آگاهی طبقاتی و شکافی اجتماعی میان ستم‌کنندگان و ستم‌شدگان دست یابند.

به هر روی؛ آموزش نینو که در دوره یکم متوسطه در آن دبیرستان در سطحی پایین بود، سبب گردید که در آغاز دوره دوم در شهر کالیاری نمره‌های پایین، اما در اندازه پذیرش برای ادامه را در برخی از مواد درسی بگیرد، با توجه به توانایی بسیار خوب و هوش نهادی اش، توانست به زودی آن‌ها را جبران کند. در درس خواندن و مطالعه بسیار پیگیر بود اما زندگی در این شهر بزرگ و دور از خانواده او را زیر فشار مالی بیش از پیش گذاشت. فقر، خانه‌ی محقر، سوء تغذیه و پوشاک فرسوده مانع از اجتماعی شدن او می‌گشت.

در نامه‌ای به تاریخ دهم فوریه ۱۹۱۰ به پدرش نوشت:

« پدر بسیار گرمی‌ام

در روز ۲۶ فوریه شاگردان سال دوم و سوم به شهرک گوسپینی (Guspini) برای دیدن معدن‌های مونتوکیو (Montevecchio) خواهند رفت، من هم ناگزیرم بروم، اما پوشاک دو ساله من فرسوده، نخ نما و براق شده است. از این روی نامه‌ای (اعتباری) برایم بفرست تا به یک خیاط خانه بروم و به حساب تو برایم پوشاکی بدوزد / / امروز به دبیرستان نرفتم، چون کفشم سوراخ است و نیاز به نیم تخت دارد. در روزهای کارناوال حتی یکبار هم از خانه به بیرون نرفتم، در گوشه اتاقم کز کرده بودم و چنان زار بودم که نتارو (برادرش چتارو) که او را چنین می‌خواندند) فکر کرد که بیمارم.»

در دبیرستان، میان او با دبیر تازه ادبیاتش، رافائله گرسیا (Raffaele Garzia) که رادیکال، ضد روحانیت و نیز مدیر روزنامه "اتحاد سارد" (L'Unione Sarda) بود، رابطه خوب و سازنده‌ای برقرار گشت؛ به تشویق و خواست دبیر، انشاء هایش در کلاس خوانده می‌شد. از کنجکاو و توان شاگردش خشنود بود و از او دعوت کرد که هر از گاهی به دفتر روزنامه سری بزند. پس از آن او را با عنوان فرستاده‌ی روزنامه به شهر آیدامجور (Aidomaggiore) برگزید.

در ۲۶ جولای ۱۹۱۰ نینو با دیدن چاپ یکمین نوشته گزارشی اش در روزنامه، بس خشنود گردید. نوشته اش با دقت و در قالبی پُرشور،

گزنده و شوخ، درباره به پوچی گراییدن یک عملیات گسترده ژاندارمری بود.

این شاگرد دبیرستانی با کنجکاو روشن‌فکرانه به مطالعه کارل مارکس، انگلس، نیدتو کروچه و اندشیمندان گوناگون می‌پرداخت، همچنین به ژمان‌های مردمی از نویسندگان بنام و روزنامه‌های گوناگون.

در بیرون از دبیرستان به مکان‌های سازمان‌های پیشتاز و ضد روحانی، که دانش‌آموزان دبیرستانی، دانشجویان و روشن‌فکران اهل کالیاری، در آنجا گردهمایی می‌کردند، رفت و آمد داشت. گذشته از تشویق‌های استادش، تصمیم برادرش، چتارو، به نامزدی انتخاباتی، به عنوان دبیر «اتاق کار» (فدراسیون کارگری) نیز رهنمود ماهیت فرهنگی و سیاسی آنتونیو گرامشی شد.

در بخش‌های آینده نیز به زندگی و مبارزات او خواهیم پرداخت.

عباس دهقان

خاطرات ترزا نوچه.... بقیه از صفحه آخر

بخش‌های کاملاً مجزا از یکدیگر سازماندهی شده بود. با توجه به تجاری که در ایتالیا داشتیم به جدا نگهداشتن بخش‌ها از یکدیگر اکیدا توجه می‌شد. "اسکوتی" علاوه بر رهبری فعالیت‌های نظامی در منطقه "لیون"، مسئولیت جعل مدارک را هم به عهده داشت که برای امنیت رفقا حائز اهمیت بسیار بود. این بخش می‌بایستی کلیه کارهای مربوط به تهیه مدارک از قبیل خرید، سرقت و یا تولید شناسنامه‌های فرانسوی، کارت‌های مجوز نظامی و اجازه کار، پاسپورت و چیزهای دیگر را به عهده بگیرد. در این شعبه، بیش از هر کس رفقای متخصص ایتالیایی کار می‌کردند که از حزب کمونیست ایتالیا برای خدمت به این بخش از کار، تعیین شده بودند.

.....

"ویکتور" علاوه بر این که رهبری گروه‌های یهودی را برعهده داشت، تهیه لوازم مورد نیاز هم به عهده‌اش بود. از برکت رابطه ویژه‌ای که با محافل یهودی داشت، تا آن زمان از دستگیر شدن جسته بود. این بخش موفق شده بود، در آمدهای سالیانه، لباس، کفش، پول و بلاخره دستگاه‌های رادیو را که مورد نیاز "عمو موریس" بود تهیه کند. همچنین موفق شده بود کارت‌هایی برای تهیه مواد غذایی،

لباس، تولیدات شیمیایی و کاغذ چاپ به دست آورد. این بخش در مجموع خود، بسیار مفید بود و با موفقیت کار می‌کرد.

رهبری بخش دیگری که بیشتر آن را نظامیان تشکیل می‌دادند، بخش عملیات تخریبی و شانناژ بود که به عهده رفیق خوبمان "بارونتینی" گذاشته شده بود که در کنارش "نیکولتو" و آپولینی" و یک شیمی دان لهستانی کار می‌کردند. بقیه همگی وظیفه خود را داشتند که به طور جداگانه و به صورت بخش‌های مستقل از یکدیگر سازماندهی شده بود. سپس بخشی را سازماندهی کردم به نام بخش کمک، که البته با امداد سرخ قدیمی فرق داشت و این در واقع شکل کامل‌تر آن بود و امدادهای فوری و لحظه‌ای را انجام می‌داد.

هم زمان در "لیون" "اسکوتی" اعتصاب در کارخانه کامیون سازی "برلیه" را تدارک می‌دید و به آن سازمان می‌داد. این کارخانه تمام تولیدش در خدمت آلمانی‌ها بود. اعتصاب عمومی وسیعی که از محدوده کارخانه بیرون می‌رفت به اشغالگران هشدار می‌داد، علاوه بر این که قادر به لطمه زدن به تولید جنگی منطقه جنوب بود، برای کارگران کارخانه‌های دیگر هم می‌توانست سرمشق باشد. نتیجه این اعتصاب، این شد که کارگران برای بهبود وضع شان کسب امتیاز کنند. اما خفقان توأم با خشونت آلمانی‌ها همچنان ادامه داشت. توسط رفقای که در معادن "مانسو-له - مین" کار می‌کردند و تقریباً همگی لهستانی، اسپانیایی و ایتالیایی بودند اعتصاب و بعد اشغال معادن را سازماندهی کردیم. تجارب زیاد ما در اشغال کارخانه‌ها در ایتالیا و تجارب لهستانی‌ها در معادن "سلسیایگ کمک بزرگی در پیشبرد این فعالیت داشت و ضربه بزرگی به تولید آلمانی‌ها زد. اینان به خاطر این که معدنچیان را مجبور کنند تا چاه‌ها را ترک کنند و از اشغال دست بردارند، زنان معدنچیان را دستگیر کردند و تهدید کردند که آن‌ها را همراه فرزندان‌شان به آلمان خواهند برد. اما معدنچیان جا نخوردند و مردانه ایستادند. آلمانی‌ها برای این که کارگران را مجبور به بیرون رفتن از معادن کنند، معادن را به آب بستند. اما این کار موجب شد که خسارت زیادی به تاسیسات آن‌ها وارد شود. معدنچیان بعد از حدود ۱۵ روز اشغال، پس از آن که به روند تولید، که مورد استفاده آلمانی‌ها بود ضربه بزرگی وارد کردند، به خاطر این که خفه نشوند از معادن خارج شدند.

عکس‌العمل اشغالگران نازی در برابر حرکت



بیاورد، کیف دستی‌اش را روی زمین بین دو پایش گذاشت که پلیس‌ها برگ هویت او را تطبیق کنند، اما خوشبختانه کیف دستی‌اش را نگشتند: داخل کیف دستی‌اش دو "بمب مایع" - آن را صاف در داخل کیف قرار داده بود تا مایع سرازیر نشود - گذاشته بود. هرچه دلم خواست به او گفتم: یک آدم به کلی نادان، در حالی که دو بمب همراه دارد در مرکز مارسی با من قرار می‌گذارد و چند دقیقه هم او را توقیف می‌کنند.

گروه‌های کارگری مهاجر بیش از پیش مورد استفاده "عمو موریس" قرار می‌گرفت. تشکیلات فرانسوی "فران- تیرور- پارتیزان" علیرغم این که تعدادش از ما بیشتر بود و می‌توانست روی کادرهای آماده‌تر، از نظر نظامی حساب کند، اما فاقد آن تجربه و روح ابتکاری بود که یهودیان بر اثر فعالیت غیر قانونی سال‌ها و قرن‌ها آموخته بودند. وقتی رفقای فرانسوی چیزی از ما می‌خواستند که خود موفق به تحصیل آن نبودند، ما می‌توانستیم آن را انجام دهیم از این جهت خیلی خوشحال بودیم و یهودیانی که با ما کار می‌کردند، احساس غرور و افتخار می‌کردند." از ص. ۳۸۰

سخنی چند در مورد آنچه که این نوشته از نظرم قابل توجه و دارای اهمیت است، با خوانندگان عزیز می‌کنم که این مقاله را مطالعه می‌کنند در میان می‌گذارم:

(۱) اهمیت ارتباط با توده‌ها و کار در میان آنها، چراکه رابطه تشکیلات کمونیستی با توده‌ها مانند ماهی و آب است. ما انعکاس این نکات پر اهمیت را که ضامن موفقیت "حزب کمونیست فرانسه" بود از این نوشته در می‌یابیم، ضمن این که متوجه می‌شویم "رفیق ترزا" و رفقاییش با توجه به ویژه گی‌ها و توان افراد برای گزینش آنها در گروه‌هایی که فعالیت مشخصی داشتند با ذکاوت عمل کردند و دقیقاً یکی از علل موفقیت‌ها، در عملیاتی که انجام می‌دادند، چنین انتخاب‌های صحیحی بوده است.

(۲) کمونیست‌ها در جریان مبارزات عملی است که آبدیده می‌شوند و در سخت‌ترین جریانهای مبارزاتی در صف جلو قرار می‌گیرند. افرادی که در "فران- تیرور- پارتیزان" در خدمت حزب کمونیست فرانسه قرار گرفتند، کمونیست‌هایی از ملیت‌های مختلفی بودند که به طور خستگی‌ناپذیر تا آخرین لحظه به جنگ در برابر فاشیست‌ها در اسپانیا، در کنار "حکومت جمهوری" علیه نیروهای فرانکو فاشیست ایستادگی کردند و بعد از آن نیز در

شدند و وظیفه جدید را قبول کردند. کار به خوبی سازمان یافته بود و عملیات علیه آلمانی‌ها توسعه می‌یافت و تا آن زمان هیچ دستگیری زنجیره‌ای رخ نداد. با این که دستگیری‌هایی در پایه پیش آمده بود، در نتیجه عواقبی برای ما به بار نیاورد.

کارها طوری سازماندهی شده بود که هرکس تنها از کار فعالیت خودش اطلاع داشت و چیزی خارج از محدوده فعالیت خود نمی‌دانست. تنها رفقای یهودی بودند که نسبت به شکل تشکیلاتی ما، یعنی بخش‌های مجزا و جدا از هم اشکال داشتند. وقتی با ترش رویی به رفیقی که به خاطر عدم توجه به این شکل سازماندهی انتقاد کردم، او به من جواب داد که یهودیان هرگز حرف نخواهند زد، حتی در زیر شکنجه. اما اگر هم این گفته هم حقیقت داشت، کم توجهی به قوانین، سبب می‌شد که رفقا از طرف گشتاپو و پلیس "پتن" تحت پیگیری قرار گیرند و دستگیر شوند و در نتیجه کل تشکیلات به خطر افتد.

از سوی دیگر گروه‌های یهودی، به علت شبکه وسیع و روابط گسترده‌ای که بین خود داشتند، قادر به انجام مفیدترین کارها برای ما بودند و امکانات قابل ملاحظه‌ای را در اختیار ما می‌گذاشتند و حد اقل این که، تسهیلاتی را فراهم می‌کردند. اینان هر آن چه را که برای سازماندهی عملیات لازم داشتیم و همچنین برای رفقا آذوقه و لباس تهیه می‌کردند. در آن وقت تولیدات شیمیایی که تا حد زیادی مورد استفاده ما بود، بسیار کمیاب بود. از این تولیدات برای تهیه "بمب‌های واقعی" - نوعی خاص از بطری‌های مولوتوف، که در زمان معینی منفجر می‌شد استفاده می‌شد که اختراع رفیق شیمی‌دان لهستانی ما بود - استفاده می‌کردیم. تولیدات شیمیایی مورد نیاز ما را گروه‌های یهودی تهیه می‌کردند و به این ترتیب مشکلات ما رفع می‌شد.

وقتی که "بارونتینی" برای سازماندهی فعالیت‌ها، احتیاج به یک کرومومتر دقیق داشت که در هیچ کجا پیدا نمی‌شد، این تنها یهودیان بودند که تهیه‌اش کردند. این کرومومتر برای "بارونتینی" در ایتالیا هم مفید بود، زیرا بعدها با پای پیاده از مرز عبور کرد تا نهضت مقاومت را در "امیلیا" رهبری کند. شجاعت "بارونتینی"، گاه تا مرز بی‌باکی بیش از حد پیش می‌رفت. یکبار در مرکز مارسی، باهم قرار داشتیم و او چند دقیقه‌ای دیر رسید، درحالی که لبخندی بر لبانش داشت برایم تعریف کرد، که در راه دو پلیس جلوییش را گرفتند و از او برگ هویت خواستند. او برای اینکه مدارکش را از داخل کیف کوچکش در

کارگران شدید بود. اما دستگیری، تهدید و تبعید هیچ یک باعث به حرف آوردن کارگران نشد و لطمه‌ای هم به تشکیلات وارد نیامد. گزارشی در ارتباط با این فعالیت توده‌ای را از طریق رفیق لهستانی "لویی" - در ۱۹۴۹ او را که عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست لهستان شده بود در ورشو ملاقات کردم - به "عمو موریس" ارسال داشتم. بعدها فعالیت‌های توده‌ای رفته رفته سخت‌تر می‌شد و از این جا تصمیم گرفتیم، حتی برای مدتی کوتاه هم که شده تنها به فعالیت عملیات تخریبی بپردازیم.

گروه متخصصی برای این قبیل فعالیت‌ها به وجود آمد که با ضربه به خطوط راه آهن، فعالیت خود را آغاز کرد و در پی آن ضربه به تاسیسات برق را ادامه داد. این گروه از رفقای ارمنی تشکیل می‌شد و یک زن و شوهر ارمنی که شغل‌شان کفاشی بود این گروه را هدایت می‌کردند. این دو در حالی که دست به گردن در مسیر راه آهن قدم می‌زدند، در یک لحظه در مهمترین نقطه می‌ایستادند و وانمود می‌کردند، در حال معاشقه‌اند: این درحالی بود که می‌توانستند محیط را مطالعه و شناسایی کنند و با دقت نقشه‌شان را تهیه کنند، بی آن که کسی متوجه کارشان شود.

این دو در حالی که به فعالیت تخریبی خود ادامه می‌دادند از دو بچه زن و شوهری که کارگر معدن بودند و تبعید شده بودند نگهداری می‌کردند، بی آن که به کسی چیزی در این مورد بگویند. با این که گروه در کارش بسیار مجرب بود، اما به خاطر این که در شعبه، به کمک این زن و شوهر احتیاج داشتیم، ناچار شدم آن کار را از آن‌ها بگیرم. چرا که هر روز بچه‌های "فران- تیرور- پارتیزان" (۱) و تمام ملیت‌های نیروهای کارگری مهاجر که احتیاج به کمک داشتند بیشتر می‌شد. همان گونه که تعداد زنانی که شوهرانشان به زندان و تبعید فرستاده می‌شدند رو به فزونی بود. در نتیجه لازم بود خانواده‌هایی پیدا شوند و مسئولیت نگهداری بچه‌ها را به عهده بگیرند و برای همسرانی که تنها مانده بودند کار و خانه پیدا کنند و احتیاجات دیگر آنان را جواب گویند.

بنا بر این تصمیم بر این شد که این دو رفیق ارمنی صرفاً به این کار بپردازند. سعی کردم این مسئله را تفهیم کنم که از نظر روحی برای رفقا، بسیار مهم است که بدانند اگر اتفاقی برایشان افتاد چه کسی باید به خانواده‌شان برسد. این زوج از این که باید گروه‌شان را رها کنند بسیار ناراحت بودند - اما دلائل امنیتی ایجاب می‌کرد، هر گونه ارتباطی را با گروه قبلی‌شان قطع کنند - به هر حال آنان قانع



کتاب خواندن آموختن است، اما آموخته را بکار بستن نیز آموختن است و حتا نوع مهمتر آن. اسلوب اصلي ما آموختن جنگ در جریان جنگ است. حتا شخصي هم که امکان مدرسه رفتن نداشته است، مي تواند علم جنگ را بياموزد- او مي تواند جنگ را طريق جنگ بياموزد. جنگ انقلابي کار توده هاي مردم است و غالبا موضوعي نيست که ابتدا آموخته شود و بعد بعمل درآيد، بلکه امري است که ابتدا بايد بعمل در آيد و سپس آموخته شود، زيرا عمل کردن خود آموختن است.
مائو تسه دون



به تارنمای اینترنتی حزب رنجبران ایران مراجعه کنید
سایت حزب رنجبران
www.ranjbaran.org

با قدردانی از کمک‌های مالی رفقا و دوستان به حزب، ذکر این نکته را ضروری می دانیم که تکیه مالی حزب به اعضا و توده‌ها در پیشبرد مبارزه طبقاتی، روشی انقلابی و پرولتاریائی است در حفظ استقلال سازمانی و جدا نشدن از طبقه کارگر و توده‌ها

کودگانی اینجا

کودگانی اینجا

پاره بانی برتن

زخم بانی بر جان

تکه نانی بر دست

کنه کفشی بر پا

با محاسبی غلین

انگشت تعجب بر لب

کاین چه دنیای سگتی است که مادر آیم؟

پس چرا هیچ کسی آنچه که حق است نداد؟

پس چرا هیچ کسی آنچه که بایست نگرد؟

ای شما تکیه بر سد دولت و بر جاه زده!

آن همه داد و فغانی که بر تقسیم عداوت داوید

در کدام گوشه «اندیشه» تاریک شاپنهان است؟

۲۲ دسامبر ۲۰۱۲ = ۲ ددی ۱۳۹۱

آ... می آدم!

کرده ایم جوخیز

مکرم جرد و خمیر

تا دل در چه چرکین شده است!

و چه خونی جاری است

از پس بهت آلوده به نقره پر دم

چه بگویم از مام؟

بسکه او آه کشید

دل شوریده او بسکه تید

کبرگ تماشا شد و از زوزه خود دست کشید،

باد هم در پی او

ای شما سگدان، بی خبران،

کوس رهبانی تان

از پس ناله این بومه دلان در راه است!

۱۱ آوریل ۲۰۱۴ = ۲۲ فروردین ۱۳۹۲

(تاسا = گمرانی، بی تابی، اندوه، و...)...

خدمت حزب کمونیست فرانسه به مصاف با نازی‌ها به وظایف انقلابی خود ادامه دادند. در جریان مبارزه زمانی که شرایط سخت می شود، ریزش صورت می گیرد و به قول معروف "توفان شدید طلا را از ماسه جدا می کند". مبارزان و کمونیست‌های واقعی همچنان به مبارزه خود ادامه می دهند و در جریان مبارزه هم چنان صیقل می خورند و آب دیده‌تر شده و به انقلاب و حزب طبقه کارگر وفادار باقی می مانند.
۳) توجه رفیق "ترزا" و حزب کمونیست فرانسه با توجه به احساس مسئولیتی که نسبت به خانواده رفقای که در مصاف با دشمن بودند قابل تقدیر است.
۴) نوع سازماندهی به صورت جدا از هم که در این نوشته به آن اشاره شده است، به خاطر ضربه نخوردن در فعالیت‌های مخفی قابل توجه است.
۵) در این نوشته "رفیق ترزا"، به روح ابتکار و خلاقیتی که یهودیان سال‌ها و قرن‌ها بر اثر فعالیت غیر قانونی آموخته بودند بسیار اهمیت می داد و کار آن‌ها را در مبارزه با نیروهای "فران- تیرو- پارتیزان" مقایسه می کرد. می دانیم که قبل از آغاز جنگ جهانی دوم از زمانی که "هیتلر" توانست بلاخره در حکومت نقش داشته باشد، فشار خود را بر یهودیان آغاز کرد و دستور داد پول‌ها و اشیاء قیمتی آن‌ها برفع دولت سرمایه‌داری غارت شود. بنا براین یهودیان مخفی کاری را برای حفظ جان و مال خود یاد گرفته بودند، ضمن آن که باهم همدل و همراه بودند. کمونیست‌ها بنوعی دیگر در مبارزات ضد فاشیستی در ایتالیا و در جنگ داخلی اسپانیا علیه فاشیسم به رهبری "فرانکو" آبدیده شده بودند. داشتن این چنین نیروهای آبدیده و قوی کمک بزرگی به "رفیق ترزا" و نیروهای مقاومت کرد تا بتوانند علیه نازی‌های تجاوزگر دست به عمل بزنند.
۶) نکته مهمی که لازم است به آن اشاره داشت، وجود حزب و رهبری آن در فرانسه بود، ضمن آن که تجربه و نقش پررنگ "رفیق ترزا" در سازماندهی نیروهای مقاومت بسیار قابل توجه بوده است.

لیلا دیمه

نسل کشی در غزه

«شخصیت مسیحی انباشت اولیه» همانطور که او با کنایه اشاره کرد، «نباید انکار شود». مارکس به عنوان یک محقق یونان باستان با تاریخ مستعمرات مهاجران اتنی یا cleruchies آشنا بود که در آن کل جمعیت به زور حذف شد تا راه را برای مهاجران ایجاد کند. مستعمرات مهاجران (شهرک نشینان)، چه باستانی و چه مدرن، به طور مستقیم زمین را صادره می کنند و در این فرایند، نابودی کامل - به معنای مفهوم قرن هجدهم و نوزدهم، هم انقراض و هم اخراج - جمعیت بومی را ترویج می

کارل مارکس در این فصل از کتاب خود با عنوان پیدایش سرمایه داری صنعتی» در جلد اول سرمایه، تاکید ویژه‌ای بر مفهوم استعمار مناسب یعنی مستعمره سازی (از استعمار در زبان لاتین، به معنی مهاجر و یا شهرک نشین) داشت. به گفته او، «رفتار با جمعیت بومی [در امریکا] مستعمره سازی که منحصر برای تجارت صادراتی برپا شده است بسیار وحشت آور بود.... اما حتی در مستعمرات آنرا به درستی به این نام خواند " که منظور او مستعمرات شهرک نشین بود، «

برگرفته ازمانتلی ریویو - ملاحظات سردبیر نسل کشی که اکنون توسط دولت اسرائیل بر مردم فلسطین اعمال می شود (همانطور که در اواخر نوامبر ۲۰۲۳ نوشتیم) به مرحله‌ای مرگبار رسیده است که منجر به نکبا دوم و شاید نهایی آن شده است، همانند اخراج دسته جمعی فلسطینی‌ها از سرزمین‌هایشان در سال ۱۹۴۸. تحت این شرایط، بسیار مهم است که به مفهوم استعمار شهرک نشینی‌ای که در طول یک قرن و نیم گذشته از نقد مارکسیستی استعمار / امپریالیسم ظهور کرده است، رجوع شود.

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا

شهرک آلس (Ales) از بخش‌های شهر اریستانو (Oristano) در جزیره بزرگ ساردنیا (Sardegna) چشم به جهان گشود. او فرزند چهارم خانواده بود. یکمین فرزند خانواده پسری به نام جنارو (Gennaro)، دومین، دختری به نام گراتسیتا (Grazietta) و سومین دختر دیگری به نام اِما (Emma) بودند. مادرش جوزپینا مارچاس (Giuseppina Marcias) و پدرش، فرانچسکو گرامشی (Francesco Gramsci) در شهر گیلارتزا (Ghilarza) آشنا شده و در سال ۱۸۸۳ ازدواج کرده بودند. یک سال پس از آن با زاده شدن

در اندیشه و کردار، در زمینه جهانی نقش برجسته ای داشته و دارد، پیردازیم. زندگی، پایداری، پامردی و راه او برای ما و هر انسان آزاده ای، به ویژه رهروندگان مبارزه در دفاع از ستمدیدگان، مزدبگیران و تولید کنندگان، آموزنده است و در خور آن که، دست کم اندکی از نسک‌های او و دیگرانی را که درباره او نوشته‌اند، خوانده و یا بازخوانی کنیم. «اهل کام و ناز را در کوی رندی راه نیست رهروی باید جهانسوزی نه خامی بیخی».

آنتونیو گرامشی در روز ۲۲ ژانویه ۱۸۹۱ در

نگاهی گذرا به پیدایش فاشیسم در ایتالیا و درس آموزی از مبارزات کمونیست ها و پارتیزان های ضد فاشیست

بخش هفتم

آنتونیو گرامشی

در اینجا، و یکی - دو بخش آینده، نیاز آن را می بینیم که اندکی به زندگی پراز جنب و جوش، پُر درد و رنج و مبارزات این بزرگمرد اندیشمند، استوار و یکی از چند تن پایه گذاران حزب کمونیست ایتالیا و آموزگاری که

خاطرات ترزا نوچه

یک رفیق لهستانی که سرگرد "بریگاد دومبرسکی" بود و رفیق "آپولونو" که با من از قبل همکاری می کرد عضو گروه بودند. بعد هم "پیر" که او هم لهستانی بود و در مناطق اشغالی کار می کرد و ارتباط با آن مناطق حفظ می کرد. "ویکتور" و "رایا" که یهودی بودند، به علاوه تعداد زیادی رفقای ارمنی، مجارستانی، رمانیایی و رفقایی از ملیت های دیگر با ما کار می کردند. فعالیت‌ها و گروه های عملیاتی به صورت

"روزایو" که رهبری مرکز خارجی منطقه جنوب فرانسه را به عهده داشتند، با "ویلی" - "اسکیا پارلی" در "لیون" با "اسکوتی" نیز در رابطه بودم. اولین وظایف عملیاتی نظامی به "بارونتینی"، "نیکولتو" و "پلاتونه" واگذار شد که به ترتیب فرمانده سابق و فرمانده ارشد "بریگادهای گاریبالدی" بودند و همین طور به "جولیو پایتا"، "سواردی" و "توما" که از افسران سابق "گاریبالدینی" بودند. "بارونتینی" از انجام چنین وظایفی بسیار خوشحال بود.

به دنبال "خاطرات ترزانوچه" "نیروهای پارتیزانی در فرانسه اشغالی" "ترزا" در کتاب خاطراتش این گونه ادامه می دهد: ".....تنها کافی نبود از اردوگاه‌ها، کادرهای نظامی ایتالیایی و دیگر ملیت‌ها را در رابطه با نیروهای کارگری مهاجر قرار دهیم، بلکه لازم بود، عملیاتی را در چارچوب معین سازماندهی کنم. علاوه بر ارتباط با "آمندولا"، جلسه نگارویله و

با نشانی های زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخوانید:

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضای فردی است و مسئولیت آن‌ها با نویسندگانشان می‌باشد.



آدرس پست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
ranjbaran.org@gmail.com

آدرس غرفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org